

و عرصه می‌کند. سالار عشقی که بعدها تعداد زیادی فیلمنامه‌ی باراری سوسب و فیلمهائی از این دست کارگرداسی کرد، به بحارب اشغال دانت و چون روسی فیلمهائی فارسی را دیده بود درصدد برآمد که سرمایه‌اش را در این راه بکار اندازد. اما نمایس باکام، نوییق تحاری همراه نداشت. سالار عشقی در طی سالهائی دیگر باز هم به فعالیت ادامه داد، ولی آثارش هیچگاه سواسب به اندازه‌ی شعل دیگرش برای او بولسار باسد. خود وی می‌گوید که چون بحریه و وسائل کافی نداشت چهار فیلم اولش با سکتس روسرو سد.

فیلمسار دیگری که در این سال همچنان به فعالیت خود ادامه داد، پرویز خطیبی بود. او سه فیلم ساخت: اولی "حاکم یک روزه" که بر اساس نمایش "حنوی حکومت" شکل گرفته بود که بارها در تماشاخانه‌های نهران اجرا شده بود. حاکم یک روزه پر از شوخی‌های زشت بود. اما منلک‌های رکیک این فیلم نه تنها نتوانست نظرها را جلب کند، بلکه مایه‌ی تفر باشاگران نیز سد. حاکم یک روزه محصولی از "آذرفیلم" (که موسسین آن "فرهوشی" و "میزایی" بودند) بود که کارهای فنی آن در استودیو ارس احام گرفت. دو فیلم دیگر خطیبی، "زنده باد خاله" و "عمر دوباره" نام داشت. زنده باد خاله، محصولی از استودیو البرز بود که بهیه کنندگان آن، واهان، سیمیک و خطیبی بودند. فیلمبرداری را ابوالقاسم رضائی احام داد. بازیگران: پرحیده، عبدالله محمدی، حبیب ازدری، رری و دادبان، علی محزون و نفی ظهوری بودند. این سه فیلم حرف نازه‌ای نداشتند و از نظر فیلمنامه، بازی، نور و فیلمبرداری دارای نقص فراوان بودند.

کفیی است که در سال ۱۳۳۱ رفابت خصانه‌ای بین بهیه کنندگان فیلم‌های ۱۶ میلیمتری و ۳۵ میلیمتری وجود داشت که دامنه‌ی آن حتی به سالن سبناها و ایجاد جار و جنجال کشید. قصد این بود که امنیتی احساس نشود و تماشاگران به تماشای فیلمهائی ۱۶ میلیمتری نروند، زیرا فیلم ۱۶ میلیمتری علاوه بر اینکه کمتر هزینه برمی‌داشت، عوارض کمتری هم به آن تعلق می‌گرفت. بهمین جهت سازندگان فیلم‌های ۳۵ میلیمتری به وزارت کشور (که در آن زمان پروانه‌ی نمایش فیلم‌ها را صادر می‌کرد) شکایت کردند که سازندگان فیلم‌های ۱۶ میلیمتری خرجشان کمتر است و عوارض کمتری هم از آنها گرفته می‌شود. نتیجه‌ی شکایت این شد که وزارت کشور به شهرداری دستور داد عوارض فیلم‌های ۱۶ میلیمتری هم به میزان فیلم‌های ۳۵ میلیمتری بالا برود. پس از چندی در پی اعتراض سازندگان فیلمهائی ۱۶ میلیمتری، این دستور لغو شد.

حاکمیت رقص و آواز

• سال ۱۳۳۲، سال دگرگونی سینمای فارسی از نظر بکارگیری مضامین تازه بود و آنرا می‌توان سرآغاز حاکمیت رقص و آواز در سینمای ایران دانست. در این سال افراد بیشتری به ساختن فیلم پرداختند. سکه‌ی در خور توجه این بود که بیشتر فیلمهائی سال ۳۲ از مرداد به بعد ساخته شد، زیرا سرمایه‌گذاران سبما احمیاج به آرامش خیال داشتند و کودتای ۲۸ مرداد، امنیت لازم را برای

ناحران سودجو به ارمغان آورد و یکباره رقم هفت فیلم ساخته شده در سال ۳۱، به بیست فیلم در سال ۳۲ رسید. از همین سال بود که تولید فیلم سیر صعودی در پیش گرفت.

سازندگان فیلمهای فارسی بواسطه‌ی نوع تبلیغاتی که در سطح کشور صورت می‌گرفت و جهتی که مردم به آن هدایت می‌شدند، نبض جامعه در دستشان بود و از همه بیشتر به بهره‌گیری از پست‌ترین تمایلات مردم برای پر کردن جیب خود توجه داشتند. اینان سعی می‌کردند که ضمن استفاده از لودگی و مسخرگی یا سوزهای سوزناک بی‌سروته در هر فیلم، بی‌مناسبت و یا بامناسبت، صحنه‌هایی از رقص‌های نیمه‌عریان و آوازهای ساز و ضربی بکنجانند. سألها - مهوش سمبل اینگونه رقص و آوازا بود و بهمین جهت می‌بینیم که این رقص و خواننده‌ی کافه‌ها جزء جدا نشدنی فیلمهای فارسی می‌شود و تا وقتی زنده بود در بیشتر فیلمها صحنه‌هایی از رقص و آواز او را جای دادند تا به فروش فیلم بیفزایند. پس از مدتی کار از این هم بالاتر رفت. در برخی از شهرستانها بی‌هیچ مناسبتی و فقط به این علت که فیلم فروش کند، در وسط هر فیلم آمریکایی یا اروپایی موضوع اصلی قطع می‌شد و یک پرده رقص و آواز مهوش نشان داده می‌شد و پس از مدتی فیلم مسیر خود را ادامه می‌داد! وقتی مهوش در یک حادثه رانندگی کشته شد، استودیو عصر طلائی دست به نظر خواهی زد که آیا در فیلم "گل گمشده" از رقص و آواز مهوش استفاده کند یا خیر، و طبعاً در جامعه‌ای که اندیشه و سلیقه‌ی تماشاگران سینما در سطح بسیار نازلی قرار داشت، جواب مثبت بود. پس از مهوش، شخص دیگری به نام "عزیزه" در صحنه‌های بسیاری از فیلمهای فارسی اندام خود را به تماشا گذاشت و در سالهای بعد، رقاصه‌های دیگری همچون "جمیله"، "نادیا" و "طاووس" جای او را گرفتند.

اهمیت صحنه‌های رقص برای فیلمسازان به حدی بود که این وضعیت نخدیر کننده سالها بعد به شکل موثرتری رخ می‌نماید، به این صورت که برای پرجاذبه‌تر کردن صحنه‌های رقص - که عموماً در یک کاباره اجرا می‌شد - این قسمت را به صورت رنگی فیلمبرداری می‌کردند و فیلم را به عنوان فیلم "نیمه رنگی" (یا، همراه با رقص رنگی فلان رقاصه) نمایش می‌دادند.

آواز خواندن در فیلمها را، سینمای ایران از فیلمهای هندی آموخت. بازیگران، به هر بهانه‌ای زیر آواز می‌زدند و حرفهایشان را - شاد یا غمگین - لب می‌زدند تا بعداً، دیگران بجایشان بخوانند. به ویژه شکل اجرای این آوازخوانی‌ها نیز از فیلمهای هندی تقلید می‌شد. بازیگران در میان گل و گیاه می‌دویدند، دست یکدیگر را می‌گرفتند و می‌چرخیدند، از پشت درختها و بوته‌ها سرک می‌کشیدند و سر در پی هم می‌گذاشتند.

غمگین بودن برخی از این ترانه‌ها، به ویژگی عمومی‌تری بازمی‌گشت که آن، تمایل به غم و اندوه در بسیاری از فیلمهای فارسی بود. و این هم از ره‌آوردهای سینمای هند بود اما بی‌تردید فشارها و تنگناهای اقتصادی و اجتماعی، راه را برای ظهور این خصوصیت هموار ساخته بود.

در سال ۱۳۳۲ تعدادی استودیوی جدید بوجود آمد و چند تهیه‌کننده‌ی نوپا که فاقد اسنودیو بودند فیلم‌هایی به بازار فرستادند. "گرداب" یکی از این فیلمهاست که "هوشنگ محبوبیان" آنرا در پارسفیلم تهیه کرد. نویسنده فیلمنامه و کارگردان گرداب، "حسن خردمند" بود. این فیلم به

طریقه‌ی ۱۶ میلیمتری با فیلم ریورسال رنگی تهیه شد و ناصر ملک مطیعی، مهین دیهیم، هوشنگ بهشتی، زینت نوری، عبدالله بقائی، قدکچیان و موجهر شفیعی (که آهنگهای فیلم را خواند) در آن بازی داشتند.

گرداب نخستین فیلم رنگی ایرانی است. داستان فیلم گرداب که با دوربین "اوریکون" فیلمبرداری شد، شباهت زیادی به فیلم‌های سابق ملک مطیعی - به ویژه افسونگر - داشت و بطور کلی ملک مطیعی به جهت همین شباهت داستانی بود که انتخاب شد. تنها وجه تفاوت گرداب با فیلمی چون افسونگر، رنگ آن بود، و چون لابرابوار رنگی در ایران وجود نداشت آن را به امریکا فرستادند که به طریقه‌ی "ایستمن کالر" چاپ شد. ولی نقل است که این فیلم به دلیل تیرگی فراوان رنگی به نظر نمی‌رسید! گرداب فقط یک کیی داشت.

در این سال "خلیل زرمندیلی"، "چهره آشنا" را در پارسفیلیم تهیه کرد. نویسنده فیلمنامه و کارگردان فیلم "حسن خردمند" بود. چهره آشنا پنج هفته در دو سیمای پارک و متروپل نمایش داده شد. در این فیلم، که بوسیله‌ی عنایت الله فمین فیلمبرداری شد، بیشتر آهنگها را از قطعه‌های تکراری رادیو تهران برداشته بودند. حمید قنبری، ناهید سرافراز، شهلا، قدکچیان، یرخیده، جمشید مهرداد و حیدر صارمی نقش‌های اصلی را ایفا کردند. چهره آشنا، بار دیگر در آذر ۱۳۳۸ با تغییراتی در سه سینمای تهران نمایش داده شد ولی مورد توجه قرار نگرفت. تغییرات عبارت بود از اضافه کردن آواز شهین، آفت، ویگن و نشان دادن مقبره‌ی داریوش رفیعی و نواختن ترانه‌ی گلنار او. کسانی که فیلم چهره آشنا را در آن روزها دیده‌اند، از سقوط یک کامیون به دره و آتش گرفتن آن بعنوان صحنه‌ای خیره کننده یاد می‌کردند. آنها نمی‌دانستند که شاهد نخستین سرقت سینمایی در ایران بوده‌اند. زیرا کارگردان، صحنه‌ی سقوط کامیون را عیناً از یک فیلم خارجی بریده و در فیلم خود گذاشته بود!

مهندس "منصور مبینی"، به عنوان تهیه کننده و کارگردان، فیلمی بنام "اشتباه" براساس داستانی از آندره موروا، در استودیو "ایران نو فیلم" ساخت. اشتباه، که بوسیله‌ی "امیر قاسمی" فیلمبرداری شده و مهین دیهیم، آذر بختیاری، احمدیان، بزرگ نیا و صدرزاده در آن بازی داشتند، بیش از دو هفته بر پرده دوام نیاورد و مبینی را ورشکست کرد. مجله‌ی "جهان سینما" در صفحہ‌ی انتقاد فیلم خود پیرامون این فیلم نوشت:

"اشتباه به نسبت فیلم‌های فارسی فیلم نسبتاً خوبی بشمار می‌رود و حتی از بعضی جهات بر فیلم‌های دیگر فارسی رجحان دارد. سناریوی اشتباه از نظر فرم داستان یک سناریوی آرام و بی‌حادثه است که فقط در پایان آن اتفاقی ملاحظه می‌شود و بعلاوه نداشتن حوادث در قسمت اول، فیلم گسل کننده بنظر می‌آید...

پلانهای فیلم اغلب بطرز نامناسبی عوض می‌شدند، مثلاً "در صحنه‌ای که دیهیم و آذر بختیاری درباره "فرشید" صحبت می‌کردند جا داشت که صحنه‌های مؤثر پلانهای درشت گرفته شود و حال آن که در این صحنه پلانها بطرز بی‌منطقی مرتباً تغییر می‌کرد..."

بر اساس قصه‌ای از "حسینقلی مسنعان"، که پاورقی‌های عاشقانه‌اش طرفداران بسیاری در میان خوانندگان محلات هفتگی داشت، فیلم "گناهکار" بوسیله‌ی "مهدی کرامی" در استودیو البرز ساخته شد. در این فیلم ۱۶ میلیمتری رنگی، ابوالقاسم رضائی؛ فیلمبردار، علی تابش، ضیاء الابصار، سهیلا، شهین، فدکجیان و مهری عقیلی؛ بازیگر و سیمیک و واهان؛ تهیه‌کننده بودند. گناهکار، سه هفته کار کرد.

"میهن پرست"، نام فیلم دیگری در سال ۳۲ است. سروان "محمد درمیخس" یکی از افسران ارش که استودیو "شهریار" را بوحود آورده بود، این فیلم را به کارگردانی نقشینه تهیه کرد. میهن پرست که از روی نمایشنامه‌ای به همین نام نوشته شده بود، به کمک ارش ساخته شد و به عنوان یک فیلم تهیه‌کننده در پادگان‌ها به نمایش درآمد. بعد از این فیلم، درمیخس به وارد کردن فیلمهای خارجی پرداخت. ابرج فره وشی، میهن پرست را به طریقه‌ی ۳۵ میلیمتری و سیاه و سفید فیلمبرداری کرد و ظهوری، نقشینه، نادره، سلیمانی و فخری حسین پور نقش‌ها را ایفا کردند.

مهدی رئیس فیروز، بعنوان نویسنده‌ی فیلمنامه و همچنین کارگردان، فیلم "لغزش" را که دارای قصه‌ای عوام‌فریبانه و مبتذل بود، در استودیو البرز ساخت. شناسنامه‌ی کامل فیلم ۳۵ میلیمتری و سیاه و سفید لغزش از این قرار است: تهیه‌کننده: پرویز اصطلو، فیلمبردار: ابوالقاسم رضائی، بازیگران: منوچهر زمانی، تاتا، بهمنی، والی و سلیمانی. لغزش چهار هفته نمایش داده شد.

"محکوم بیگناه"، فیلمی است که "علی محزون"، نویسنده‌ی فیلمنامه‌ی آن است. این فیلم را محزون به یاری مهندس طائفی صاحب استودیوی "شهرزاد"، کارگردانی کرد. مضمون اصلی محکوم بیگناه، همچون لغزش و آثار همدریف آنها، بر مسائل ناموسی استوار است. بوریس ماتایوف، بعنوان فیلمبردار، کار نسبنا" خوبی ارائه داد و فیلم هشت هفته فروش کرد. بازیگران این فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید، خسرو هریتاش، علی محزون، ملکه رنجبر، سودابه، مینا و حبیب خسروی بودند.

"دختر سر راهی"، اولین و آخرین محصول استودیو "کاویان فیلم" است. (این استودیو بوسیله‌ی "پرویز شومر" و "سعید مویذ" بوجود آمد.) دختر سر راهی فقط ده شب روی پرده بود. نویسنده‌ی فیلمنامه و کارگردان: معزالدیوان فکری، فیلمبردار: نوری حبیب، بازیگران: نصرت‌اله وحدت، سهیلا، فدکجیان، مهین شهرزاد، معزالدیوان فکری و مسعود پورزنجانی.

ابراهیم مرادی در این سال با ساختن "پیوند زندگی"، یکبار دیگر پا به صحنه‌ی سینمای ایران گذاشت، ولی این فیلم نیز که تهیه‌کننده، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و فیلمبردار آن خود مرادی بود، با شکست روبرو شد و فقط دو هفته در دو سینمای مایاک و البرز دوام آورد. در این فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید، رضا میرفتاح، محترم امینی، مهری عطائی، حسن پرتوی، عبدالله بصیرت و عزت پارسا بازی داشتند.

"گمگشته"، نام فیلم دیگر این سال است که ولی‌الله خاکدان فیلمنامه‌ی آنرا نوشت و صمد صباحی کارگردانی‌اش را در استودیو پارسفیلم انجام داد. تهیه‌کننده‌ی این فیلم "حکیمیان"، و

فیلمبرداریش "عنایت‌الله فمین" بود. گمگشته فروش خوبی داشت.

استودیو "عصر طلایی" که در سال ۱۳۳۵ به وسیله "عزیزالله کردوانی" بوجود آمد، تا این زمان کارش فقط دوبله‌ی فیلم‌های خارجی بود. در این سال اولین محصول این استودیو بنام "مشهدی عباد" روانه‌ی بازار شد. داستان این فیلم را صمد صباحی از اثر معروف "عزیز حاجی بیگف" برگرفت و تعدادی از صحنه‌های آن را از فیلمی بهمین نام که در باکو ساخته شده بود، اقتباس کرد.*

"مشهدی عباد"، از پرخرج‌ترین فیلم‌هایی بود که تا آن هنگام ساخته شده بود. رهبر ارکستر این فیلم "عادل آخوندزاده" بود که ارکستر ترکی او در آن ایام هواخواهان زیادی داشت و طراحی رقصها را "بهمن حیدرزاده" انجام داد. نمایشنامه‌ی مشهدی عباد که بارها در ایران روی صحنه آمد و بخاطر فصه و آهنگهای شرقی‌اش مورد توجه قرار گرفته بود، یکی از دلایل موفقیت این فیلم بشمار می‌آمد. نمایش مشهدی عباد ده هفته ادامه یافت. نوری حبیب با تجربه‌هایی که از کارهای گذشته خود بدست آورده بود، تصویر برداری خوبی را انجام داد.

از مشکلات تهیه‌ی مشهدی عباد، گفتار بازیگران آن بود که نمی‌توانستند به علت لهجه ترکی مقصود خود را بخوبی بیان کنند. نوری حبیب، که اصلاً "مصری" بود و به زحمت فارسی صحبت می‌کرد. صمد صباحی، فارسی را بطور ناقص با لهجه‌ی ترکی حرف می‌زد و بعلاوه، تعدادی از بازیگران درجه دوم و سوم فیلم نیز لهجه داشتند و چون صدا سر صحنه ضبط می‌شد، کار به سختی پیش می‌رفت. تا اینکه "نوری حبیب" چاره‌ای اندیشید. قرار شد علاوه بر ضبط صدا در سر صحنه‌ی فیلمبرداری، بعد از اتمام مونتاژ صدا برداری مجدد انجام شود. این تدبیر موثر افتاد و بعدها، با حضور بازیگران اول فیلم، مجدداً صداها ضبط شد و این اولین باری بود که در تاریخ سینمای ایران برای یک فیلم فارسی دوبله صورت می‌گرفت.

تحریف زندگی روستایی

• بعد از مشهدی عباد، استودیو عصر طلایی در این سال دومین فیلم خود بنام "دختر چوپان" را به بازار فرستاد. دختر چوپان را معزالدیوان فکری نوشت و کارگردانی کرد. این فیلم را باید سرآغاز تحریف فرهنگ و زندگی روستائی دانست، زیرا بیشتر فیلمنامه نویسان و کارگردان‌ها، با مسائل و واقعیت‌های زندگی روستائیان ما بیگانه بودند. بنابراین آنچه در رابطه با روسا عرضه می‌کردند، بی‌پایه، مسخ شده و ساختگی بود. چند شعر و آواز مثلاً "روستایی و کفناری که اصولاً" معلوم نبود شیوه‌ی حرف زدن کدام ناکجا آبادی است، بعلاوه‌ی چند صحنه از درو کردن و آب ار

* "مشهدی عباد" ساخت باکو تنها فیلم ترکی بود که در رژیم گذشته اجازت نمایش یافت و سالهای متمادی در ایام ماه رمضان در یکی از سینماهای تبریز روی پرده رفت و هر ساله نیز با استقبال مردم ترک زبان آذربایجان روبرو می‌شد.

چشمه آوردن، مساوی بود با فیلم روستایی یا زندگی روستایی. نام و چهره‌ی مشهور این‌گونه فیلمها، محید محسنی بود که در دختر چوپان نیز بازی می‌کرد. از نکات قابل اشاره‌ی این فیلم، گنجاندن صحنه‌ی رقص‌های کافه‌ای بود که رقاصه‌ای بنام "تامارا" آنرا اجرا می‌کرد.

"بی‌پناه"، "غفلت" و "شبهای تهران" نام سه فیلمی‌ست که پارسفیلم در این سال به بازار عرضه کرد. بی‌پناه را "احمد فهمی (گرچی عبادیا)" کارگردانی کرد. شناسنامه‌ی کامل بی‌پناه از این قرار است: تهیه‌کننده: سلیم سومخ، فیلمنامه: علی کسمائی، فیلمبردار: نوری حبیب، بازیگران: مهین دیهیم، طغرل افشار، احمد فهمی و هوشنگ امیرفضلی. ۳۵ میلیمتری، سیاه و سفید. نویسنده‌ی فیلمنامه‌ی شبهای تهران، صادق بهرامی بود و فیلم توسط سیامک یاسمی کارگردانی شد. تهیه‌کننده‌ی این فیلم: اسماعیل کوشان، فیلمبردار: عنایت‌الله فمین، بازیگران: محسن مهدوی، جمشید مهرباد، عبدالله بقائی و ایرج کیائی، بودند.

"غفلت"، سومین محصول پارسفیلم را "علی کسمائی" نوشته و کارگردانی کرده بود. در این فیلم ناصر ملک مطیعی، جمشید مهرباد، فروغ محمدی، عبدالله بقائی و کورش کوشان بازی داشتند. در بین سه فیلم پارسفیلم، شبهای تهران ۹۵ شب نمایش داده شد و سود زیادی را نصیب کوشان کرد.

بشارتیان شنیده بود که "فروهوشی" در بین فیلمبرداران و "میزانی" در بین صدابرداران کارشان بهتر است. از اینرو آنها را جهت ساختن فیلم "مریم" (موضوعی که از مدتها پیش در ذهنش بود) برگزید. او در ساختن این فیلم از چهره‌های تازه‌ای برای بازی استفاده کرد از جمله "ثریا"، دختر یکی از اولین بازیگران نتاثر ایران بنام "شال مالیکو" که در آن زمان در یک نتاثر در خیابان چراغ گاز فعالیت می‌کرد. فیلم، بسیار سریع فیلمبرداری شد و بشارتیان به امید جلب تماشاگر بیشتر آن را برای ظهور و چاپ به آلمان فرستاد. اما کار لابراتوار به طول انجامید.

درمورد فیلم "یاغی" ساخته‌ی دیگر بشارتیان گفتنی‌ست که: او در این فیلم گرفتار شنابردگی بیشتری شد و برای ایفای نقش زنی یاغی که، بصورت در هم و آشفته گاهی مبارز میطلبید و زمانی می‌رقصید، چهره ناشناس و نا‌واردی را انتخاب کرد. بشارتیان هنگام فیلمبرداری در دربند متوجهی رقاصه‌ای شد که در کافه می‌رقصید. بلافاصله به این زن پیشنهاد بازی در فیلم داد، اما در حین ساخته شدن فیلم، اتفاق جالب و عبرت‌انگیزی رخ داد: هنگام فیلمبرداری در یکی از روستاهای حوالی تهران، در صحنه‌ای که رقاصه بطور نیمه برهنه درون رودخانه بود، بتدریج اهالی روستاها در اطراف آنها حلقه زدند و شروع به اعتراض کردند. اعضای گروه فیلمبرداری که متوجهی حساسیت اوضاع شده بودند شروع به جمع آوری وسایل خود کردند اما با سنگ‌پرانی اهالی روبرو شدند و به سختی از مهلکه گریختند. این حادثه، سندی گویا از بیگانگی فیلمسازان آن زمان با ارزشهای اخلاقی و فرهنگی مردم بود. بهرحال "یاغی" به شکلی ناقص و کاملاً ابتدائی به پایان رسید و با اینکه بعد از "مریم" سهه شده بود، قبل از آن به نمایش درآمد. بعد از نمایش این فیلم بود که فیلم "مریم" هم از آلمان رسید و بعد از تکمیل کارهای فنی روی پرده رفت.

موفقیت فیلم "مریم" سبب شد که مادام "مایاک" (صاحب سینما مایاک) به فکر تهیهی فیلم بیفتد. او در این راه از گروه سازندگان فیلم "مریم" دعوت به همکاری کرد. موضوعی را که برای فیلم در نظر داشت "ملانصرالدین" - در واقع داستانهایی ملانصرالدین - بود. بدین جهت "میزانی" با سر هم کردن چند داستان معروف ملانصرالدین و گنجاندن یک موضوع عشقی در آن فیلمنامه‌ای نوشت و بشاریان کارگردانی را بعهده گرفت. ثریا، دوستدار، سبحانی، میثا بازیگران فیلم بودند. فیلمبرداری به سرعت بسیار انجام شد و تهیهی فیلم بیش از یک ماه طول نکشید. "ملا نصرالدین" در سینما مایاک روی برده رفت و توفیقی نیافت.

سومین فیلم بشاریان در این سال "نیمه راه زندگی" نام داشت که بیش از هشت شب کار نکرد. نویسندهی فیلمنامه اسدالله نظری بود که "واحه" آنرا به طریقه‌ی ۱۶ میلیمتری فیلمبرداری کرد. در این فیلم شهلا، حسام الدین بهبهانی، آریا، خرمی و ثوابی بازی داشتند.

"مراد"، اولین محصول استودیو "دیانا فیلم" در این سال عرضه شد. این فیلم ۳۵ میلیمتری که بوسیله سانسار خاچاطوریان تهیه شده بود، هشت هفته در اکران اول کار کرد.

کارگردان این فیلم باجری به نام "سردار ساگر" بود که از هندوستان برای کسب درآمد به ایران آمده بود. سردار ساگر طی نوافقی با "دیانا فیلم"، شخصا دست بکار تهیهی فیلم مراد شد و به دلیل خصوصیات فرهنگی و نوع تلفی او، فیلم شباهت زیادی به آثار هندی پیدا کرد. بیشتر بازیگران مراد از هنرپیشگان تئاتر بودند که در راس آنها محزون، هایده داودیان، همت آزاد، دوستدار و خواجوی قرار داشتند.

فیلمنامه‌ی مراد را شریقی تنظیم کرده بود و "بوریس مانایوف" فیلمبردار آن بود. محله‌ی "تهران مصور" در شماره‌ی ۵۵۷ خود، با امضای "آبنوس" درمورد این فیلم چنین نوشت:

"... سوژه فیلم "مراد" گو اینکه نواقصی دارد، ولی بازی هنرپیشگان مخصوصاً بازی "محزون" جالب توجه است. "محزون" حالات مختلف تیپ خود را خیلی خوب نشان میدهد. تاثرات روحی یک شاعر عاشق مسلک در نمونه‌های مختلف زندگی (زندگی ساده و بی‌آلایش در ده، زندگی هنری او در شهر، زندگی محزون و او در بازگشت به ده و خلاصه مرگ شاعر در آخرین صحنه) در بازیش بخوبی نمایان میگردد. . . . اکنون که محاسن فیلم "مراد" را تذکر دادیم بد نیست چند نکته زشت را که در آن فیلم دیده می‌شود متذکر شویم. . . . صحنه‌ای که جوان میلیونر بچه خود را خفه می‌کند زشت‌ترین و غیربشری‌ترین عمل انسانی است که در این فیلم نمایش داده می‌شود.

این قبیل صحنه‌ها را نباید بدان طریق فجیع در نظر تماشاچی مجسم کرد. در جای دیگر وضع مدیر تئاتر آقای "شرافتمند" چندان خوب و پسندیده نیست.

باید گفت تحسّم آن تیپ بنام "شرافتمند" و هنرپیشگان تئاتر حافظ، توهین مستقیمی است که به هنر تئاتر ایرانی شده است. حا دارد اداره نمایش وزارت کشور در سانسور فیلمها دقت زیادتری بنماید. تا این قبیل صحنه‌ها که سهواً یا تعمداً در فیلمهای

فارسی گنجانده می‌شود، مخصوصاً در فیلمهای مورد توجه مردم حذف گردد...

پسوی چهار راه حوادث

• سال ۱۳۳۳ سینمای ایران از "تقدیر چنین بود" به "چهار راه حوادث" رسید. فیلم "تقدیر چنین بود" را، که نویسنده‌ی فیلمنامه و کارگردان آن تروآل گیلانی بود، عباس کاوه تهیه کرد. تروآل گیلانی، که یکی از نخستین سینمایی نویسان ایران است، با تقدیر چنین بود وارد جرگه‌ی فیلمنامه نویسان و فیلمسازان شد. این فیلم نیز همچون فیلمهای دیگر، مشکل ضعف تکنیک داشت. مثلاً بر اثر نور ضعیف و گاه شدید پاره‌ای از صحنه‌ها چهره‌ها به سختی دیده می‌شد. در این فیلم ۱۶ میلیمتری سیاه و سفید، مهین دیهیم، احمد قدکچیان، ودادیان و ملکه رنجبر نقشهایی ایفا کرده بودند. به هر حال، تقدیر چنین بود به موفقیتی دست نیافت.

"سرژ آزاریان" که هنگام تاسیس استودیوی دیانافیلیم با سانسار خاچاطوریان همکاری می‌کرد و فیلمهایی نظیر "گلنساء" - اولین محصول دیانافیلیم - و "همسر مزاحم" را - که در تهران به نمایش درنیامد - ساخته بود، در این سال در استودیو "طلوع" فیلمی به نام "بر باد رفته" ساخت. فیلم را وهاک فیلمبرداری کرد و تهیه کننده‌ی آن "تقوی" بود. بازیگران بر باد رفته سارنگ، صبوچی، شهر، پردیس و پروین بودند. این فیلم بیش از سه هفته در سینما پارک نشان داده شد.

سرهنگ گل سرخی در این سال فیلم "نقلعلی" را در استودیوی ارتش کارگردانی کرد. گل سرخی بعد از درمبخش دومین فیلمساز ارتشی بود، و اثرش کم و بیش خط و ربط تبلیغاتی کار درمبخش را داشت. موضوع فیلم چنین است:

"نقلعلی" به علت اختلافی که با نامزدش پیدا کرده داوطلب خدمت نظام وظیفه می‌شود و وقتی دختر به سراغش می‌رود تا او را از تصمیمش بازدارد، دیگر کار از کار گذشته و "نقلعلی" سرباز شده است. "نقلعلی" که به شکل یک روستایی دست و پا چلفتی نمایانده می‌شود، با ندانم کاریهایش همه چیز را بهم می‌ریزد و حوادث خنده آوری بوجود می‌آورد. اما کم کم یاد می‌گیرد که فردی مرتب و منظم باشد. خدمت سربازی‌اش که تمام می‌شود، می‌بینیم که به صورت جوانی فهمیده و جدی درآمده است - درست همانطور که دلخواه نامزدش بوده است.

این فیلم که تمام کارهای فنی آن در استودیو ارتش انجام گرفت ۱۶ میلیمتری و رنگی بود و بازیگران آن تفکری، آریان، عباس مصدق و عباس تفکری بودند. نقلعلی از نهم آبان در سینما تهران به مدت چهار هفته نمایش داده شد.

تروآل گیلانی بعد از فیلم "تقدیر چنین بود" اثر دیگری به نام "بوالهوس" با دستکاری خسروی - مدیر استودیو کاخ - ساخت که نویسنده‌ی فیلمنامه نیز خود او بود. فیلمبرداری بوالهوس را مهدی انوشهر انجام داد و بازیگران آن حسین امیرفضلی، علی تابش و قدکچیان بودند. این فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید بیش از یک هفته کار نکرد.

سومین افسر ارتش که پا به گود فیلمسازی گذاشت "محمد شب پره" بود. او در این سال استودیوی "زی فیلم" را تاسیس کرد و "عروس دجله" را ساخت. نصرت‌الله محتشم کارگردان این فیلم، برای اولین بار در تاریخ سینمای ایران از چهار فیلمبردار - ژرژ لیچنسکی، فره‌وشی، فمین و کوشان - استفاده کرد. موضوع داستان از زندگی "جعفر برمکی" مایه گرفته بود، و در طول فیلم هفده ترانه اجرا می‌شد که آل داوود، پروانه، آفت و جفرودی آنها را می‌خواندند. افزون بر این، چند رقص، با مناسبت یا بی‌مناسبت، در فیلم گنجانده شده بود. عروس دجله در اکران اول نهران، شش هفته نمایش داده شد.

فیلم عروس دجله تداوم داستانی نداشت و حضور بیشتر بازیگران فیلم منطقی نبود. صحنه‌ها به رغم وجود چهار فیلمبردار اغلب از روبرو تصویربرداری شده و فیلم شکل تئاتر بخود گرفته بود. در تطبیق صدا نیز دقت زیادی بکار نرفته و تروکاژهای فیلم ناشیانه و از سر بی‌ذوقی صورت گرفته بود.

در این سال استودیو "جهان نما" فیلم "سرنوشت در را می‌گوید" را عرضه کرد. این فیلم اولین و آخرین محصول این استودیو بود. جمشید بختیاری در سال ۱۳۳۱ استودیو جهان نما را بوجود آورده بود. شناسنامه‌ی این فیلم چنین است: نویسنده‌ی فیلمنامه و کارگردان: حسن شیروانی، تهیه‌کننده و فیلمبردار: جمشید بختیاری، بازیگران: هوشنگ بهشتی، مهین، ضیاء و مینا و منیر تسلیمی.

استودیو عصر طلایی فیلم دیگری به نام "میلیونر" به بازار فرستاد. نویسنده‌ی فیلمنامه معزالدیوان فکری، کارگردان امین امینی، تهیه‌کننده عزیزالله کردوانی و فیلمبردار آن، بدیع بود. میلیونر ۳۵ میلیمتری و سیاه و سفید بود و تفکری، یاسمین، هامازاسب و رضا کریمی در آن بازی داشتند. امینی سعی کرده بود با کنار هم قرار دادن تفکری - با هیکلی چاق - و هامازاسب - با هیکلی لاغر و قدی بلند - به فیلمش لحنی خنده‌آور بدهد، اما کم‌دی بودن فیلم در سطح رد و بدل کردن جملات مضحک باقی ماند.

پرویز خطیبی در این سال سه فیلم ارائه داد: اولی "کینه" بود که آنرا با همکاری مشیری تهیه کرد. بازیگران این فیلم ۱۶ میلیمتری سیاه و سفید، هوشنگ بهشتی، عبدالله محمدی، زری ودادیان و اکبر مشکین بودند. در دومین فیلم، "محکوم به ازدواج"، خطیبی تهیه‌کننده، فیلمنامه‌نویس و کارگردان بود. در این فیلم فره‌داغی، هایده، عبدالله محمدی و زری ودادیان بازی داشتند. سومین فیلم به نام "قیام پیشه‌وری" نگاهی هجوآلود به ماجرای قیام پیشه‌وری در آذربایجان و برخوردهای "زلفعلی گاریچی" و "غلام یحیی" داشت و با ورود ارتش و سرکوب شورشیان ماجرا پایان می‌یافت. فیلم اول در مدت پنج ماه، دومی سه ماه و سومی طی یک ماه ساخته شد. هیچیک از این سه فیلم موفقیتی برای خطیبی در پی نداشت، چرا که جدا از سوزهای پیش یا افتاده، حاوی نواقص بیشمار در پرداخت بودند. هر سه فیلم محصول "سازمان سینمایی اوربانتال" بوده و بوسیله "مهدی انوشهر" فیلمبرداری شدند.

اسودیو "هنر فیلم" که توسط مهدی بشارتیان ایجاد شده بود، "شب‌های معبد" را به بازار فرستاد و همانطور که انتظار می‌رفت این فیلم سر هم بندی شده‌ی بی‌ربط با شکست روبرو شد. فیلم را ناصر کوره‌چیان کارگردانی کرد و مینا، ناصر کوره‌چیان، علی کمیلی، مهدی کریمی و ملکه رنجبر در آن بازی داشتند. فیلم به طریقه‌ی ۱۶ میلیمتری سیاه و سفید ساخته شد.

"پارس‌فیلم"، با عرضی چهار فیلم در این سال عنوان پرکارترین را نصیب خود کرد. "دسیسه" به کارگردانی علی کسمائی اولین اثر بود. نهیه‌کننده‌ی آن کوشان، فیلمبردار عنایت‌الله فمین و بازیگران دلکش، عبدالله بغائی، فریدون قوانلو و کیانی بودند. موضوع دسیسه همان داستان کهنه و مکرر تاریخ سینمای ایران است: تجاوز. تجاوز یک شهری به یک روستایی. اما روستایی بعداً خواننده محبوب مردم می‌شود و انتقامش را از متجاوز می‌گیرد. فیلم دسیسه شکست خورد، زیرا از نظر فنی کاستی‌های فراوان داشت. فیلم فاقد تداوم و یکپارچگی بود و در مونتاز و نورپردازی و صداپردازی اش ضعف‌هایی دیده می‌شد. طغرل افشار، منفذ فیلم، در همان زمان پیرامون این فیلم نوشت:

"چند سال بود که به آقایان صاحب استودیوها تذکر داده می‌شد که با این روش در کار خود موفقیتی بدست نخواهند آورد و عاقبت این دکان بسته شد و مال التجاره پوچ و مسخره آنها را کسی اکتیاع نخواهد کرد.

آن زمانیکه فریاد می‌زدیم شما به هنر خیانت می‌کنید و مردم تنها به جرم فهمیدن زبان فارسی و شنیدن آهنگ‌های ایرانی بتماشای فیلم‌های شما می‌آیند! و با این روش سینمای ایران را در آغاز کار خود با عدم موفقیت و سقوط روبرو خواهید کرد!!

آنها پاسخ میدادند که شما فیلم‌های ما را با فیلم‌های آمریکائی قیاس کرده و بدین جهت آنها را قابل دیدن نمیدانید و غرض ورزی می‌کنید؟ قطعاً این حقیقت برای صاحبان بعضی از استودیوها تلخ و غیرقابل قبول می‌آید و اما مبارزه قلمی من تا زمانی ادامه یافته که دیگر خود مردم این محصولات مبتذل را که تنها وسیله تجارت عده‌ای قرار گرفته طرد می‌کنند. اکثر سینماهای درجه اول پایتخت دیگر حاضر بنمایش محصولات فارسی نیستند و در سینماهای دیگر هم مانند سابق کسب موفقیت نمی‌کنند."

... دسیسه، این محصول جدید پارس فیلم از هر حیث از محصولات قبلی ضعیف‌تر و بی‌ارزش‌تر است، آنهائیکه معتقد بودند که باید از اینها تشویق کرد، اینک پیش بروند، اکنون باید این فیلم را ببینند و متوجه شوند که بزرگترین استودیوی ایران چگونه پس می‌رود. یک داستان بی‌سروته که معلوم نیست جنبه جنائی دارد یا اینکه یک فیلم موزیکال عشقی است. باز هم موضوع آمدن یک دهاتی بشهر و متعدن شدن او در میان است. عشق مسخره و بی‌تناسب یک دختر شهری و یک پسر دهاتی که قیافه‌اش شبیه کسانی است که سالها در ناز و نعمت زندگی کرده و فربه شده‌اند (نه یک دهاتی) اساس این داستان را تشکیل می‌دهد. پرسوناژهای کمیک بطور بی‌تناسب در مقابل یکدیگر قرار

میکیرند . و باز هم گاملاً " مشهود است که کوچکترین هدفی برای فیلم منظور نشده است . از موضوع که بگذریم و به مسئله تکنیک دقت کنیم متوجه می شویم که سبک فیلمبرداری و پلان بندی بسیار ضعیف است . تناسب پلانها و دکوپاژ بقدری مسخره و بی اساس است که صحنه های فیلم را بکلی بر هم زده است . مونتاژ فوق العاده ضعیف است . موزیک متن فیلم کوچکترین ربطی با صحنه ها ندارد . برخی اوقات اوج میگیرد و برخی اوقات قطع می شود ! فیلم "دسیسه" قهقرای سینمای ایران را ثابت می کند"

دومین فیلم " آغامحمدخان قاجار" نام داشت . این فیلم نه تنها با آنچه در متون و اسناد تاریخی درباره ی آغامحمدخان نوشته اند وفق نمی داد ، بلکه نوبسده ی فیلمنامه نیز گویا قصد کرده بود که شخصیت او را واژگونه کند . در این فیلم نصرت الله محتشم تهیه کننده و کارگردان و همچنین بازیگر نقش آغامحمدخان بود . صادق بهرامی در نقش محمد خاصه تراش و حسین امیرفضلی در نقش گرجی - فائل آغامحمدخان - بازی کردند . صحنه های فیلم بیشتر به تئاتر شباهت داشت ، زیرا مونتاژ خام و ابتدائی نتوانسته بود وظیفه ی خود را انجام دهد . نور بیشتر صحنه ها ضعیف بود ، اما ضبط صدا نسبتاً خوب انجام شده بود . محتشم تمام توانایی خود را بکار برده بود که نقش آغامحمدخان را با چیره دسی احرا کند . آغا محمدخان قاجار ، که صحنه هایی از آن در کاخ گلستان فیلمبرداری شده بود ، بار اول هشت هفته کار کرد . نکته ی جالب درمورد " آغامحمدخان قاجار" و کارگردانش محتشم این است که وقتی محتشم به ریاست اداره ی ممیزی گمارده شد فیلم را به عنوان جعل تاریخی توقیف کرد ! دکتر کوشان تهیه کننده ی فیلم در این باره گفته است :

" آغا محمدخان در اصل فیلم بدی نبود ، بخصوص که درمورد تهیه اش و اینکه تا حدود زیادی از نظر مکان ، موقعیت و فضا بزمان قاجاریه نزدیک باشد ، کوتاهی نشده بود ، اما بعد از آنکه از سانسور بازگشت ، دیگر فیلم جالبی نبود ، یک هجویه مزخرف و بی سرو تهی شده بود . شاید این امر تعجب آور باشد و حتی ممکن است سوءنیتی در حدود " سانسور" پدید آورد . اما واقعیتش اینست که محتشم این بلیه را بسر فیلم نازل کرده بود ، و او که خودش فیلم را ساخته بود ، به هنگام بازیابی فیلم در اداره نمایش به فیلم پروانه نداد و گفت فیلم بسیار مزخرفی است !! و سرانجام قسمت اعظم تکه های مربوط به خودش را از فیلم خارج کرد . ایراداتی گرفت از جمله اینکه " آغا محمدخان" نباید گشته شود و نتیجه آن شد که یکی دیگر از حوادث محیرالعقول فیلمسازی در ایران بوقوع پیوست . یعنی در این فیلم تاریخ بر عکس شد و حتی تغییرات کلی در شبیخونی که خدمه های " آغامحمدخان" برای کشتن او تدارک دیده بودند ، داده شد"

سومین فیلم پارسفیلیم در این سال ، " شاهین توس" - به کارگردانی حسین دانشور - نام داشت که فیلمنامه ی آنرا کریم فکور و شمیم نوشته بودند . عنایت الله فمین فیلمبردار ، و بازیگران حسین دانشور ، کورش کوشان ، آربین ، الی واترمن ، جمشید مهرداد ، اکبر اخوت و دلبر وکیلی بودند .

نهی‌ی این فیلم ۳۵ میلیمتری و سیاه و سفید پنج ماه طول کشید و سه هفته نمایش داده شد. در شاهین توس، طبق معمول چند صحنه‌ی رقص و آواز گذاشته شده بود.

"راهزن" از جمله فیلمهائی بود که سیامک یاسمی، یکی از شرکای پارسفیلم آنرا ساخت. در این فیلم نه تنها نقص‌های لابراتواری پارسفیلم بچشم می‌خورد، بلکه بی‌دقتی و شتابزدگی در همه جای آن آشکار بود. در نتیجه راهزن نیز فروش خوبی نداشت. در راهزن محمد علی زرندی، آربن، زرندی و سیامک یاسمی بازی داشتند. این فیلم ۳۵ میلیمتری را عیایت‌الله فمین، فیلمبرداری کرده بود.

دیانا فیلم در این سال سه فیلم به نمایش گذاشت: "دختری از شیراز" و "چهار راه حوادث" به کارگردانی ساموئل خاچیکیان و "ماجرای زندگی" به کارگردانی هوشنگ کاووسی و نصرت‌الله محتشم.

"دختری از شیراز" دومین فیلمی است که خاچیکیان کارگردانی کرد و پس از "ولگرد" از نظر کیفیت فنی تحولی به حساب می‌آید. این اولین فیلمی بود که مونتاژ و فیلمبرداری آن بخوبی انجام گرفته بود. فیلمبردار فیلم بوریس ماتایوف و بازیگران آن فرح پناهی، آرمان، ایرج دوستدار و مهری عقیلی بودند. این فیلم در ابتدا "عایشه" نام داشت که "کمیسیون امور نمایشات" وزارت کشور، این عنوان را نپذیرفت. خاچیکیان قبل از فعالیت در سینما، داستانی به نام "برده‌های خاکستری" در سال ۱۳۲۴ در نشریه‌ی "آلیک" نوشته بود که دستمایه‌ی او برای فیلم دختری از شیراز شد.

گفتنی است که اولین آنونس (فیلم آگهی) در تاریخ سینمای ایران برای فیلم "دختری از شیراز" ساخته شد. فکر این کار را خاچیکیان داده بود، بویژه که سینما دیانا متعلق به صاحبان اسنودیو بود و این امکان وجود داشت که مدنها قبل از نمایش فیلم نمونه‌ی کوتاه آنرا نمایش دهند. آنونس "دختری از شیراز" با صحنه‌ی پر تحرکی از فیلم آغاز می‌شد و بعد با صحنه‌ی آرامی ادامه می‌یافت و سرانجام بس از معرفی بازیگران، با صحنه‌ی پر تحرک دیگری به پایان می‌رسید - الگوئی که بعدها مورد استفاده‌ی بسیاری از آنونس سازان قرار گرفت.

"طفرل افشار" درمورد فیلم "دختری از شیراز" چنین اظهار نظر کرد:

"جریانات این سوژه نامربوط مبهم و نکات تصنعی و غیرطبیعی آن خیلی زیاد است. اولاً "فحشاء و افراد فاسد شده بشکل موجوداتی زیبا و خیال انگیز نشان داده می‌شود، از طرفی اینطور وانمود می‌شود که زنیکه سقوط کرد، باید در گاباره یا کافه‌ای آواز بخواند یعنی هنر مساویست با فساد و مطربی!! مثل اینده خواسته‌اند منکر اثر محیط طرز زندگی روی اشخاص بشوند. زنیکه سقوط کرده و چند سال تن فروشی می‌کرده در این فیلم بشکل یک موجود حساس که ظرافت و زیبایی از سر و رویش می‌بارد، نشان داده می‌شود علاوه بر این در طی جریان فیلم حس انتقام را تمجید کرده‌اند درحالیکه در جهان مرفعی اینگونه انتقام‌های شخصی اصولاً "مسخره و کوچک است و مفهومی ندارد. بلکه باید سعی کرد شرایطی بوجود آورد که مسئله انتقام اصلاً وجود خارجی پیدا نکند... از لحاظ

تکنیک و فیلمبرداری گلپتا" میتوان گفت که پیشرفت زیادی در فیلم مشاهده می‌شود. بطور کلی از لحاظ نسبی مونتاز و شستشوی فیلم خوب و پلان سازی آن تا اندازه‌ای از فیلم‌های فارسی سابق بهتر است و ضمناً معلوم است که برای اینکه فیلم بهتر شود از خرج و بکار بردن مدت زمانی خودداری نشده است. این نکته امیدبخشی در سینمای فارسی بشمار می‌رود. دکور و تنظیم نور نیز متناسب و خوب است و اما بهترین بازی فیلم توسط "قرح" خواننده هنرمند که برای اولین بار روی پرده سینما ظاهر شده اجرا می‌شود. . . ."

خالدی هنگامی که آهنگهای فیلم "مراد" را تصنیف می‌کرد، بفکر ساختن "ماجرای زندگی" افتاد. خالدی و زاهدی به دیانا فیلم رفتند و برای تهیه فیلم قرارداد بستند و خالدی بیست آهنگ برای آن ساخت. ظاهراً برای اینکه کارگردانی فیلم شکل آبرومندی پیدا کند از "هوشنگ کاووسی" که درس سینما خوانده و تازه از اروپا برگشته بود دعوت شد تا آنرا کارگردانی کند. کاووسی با بوریس ماتایوف، بیست دقیقه از ماجرای زندگی را کار کرد اما چون اختلاف سلیقه پیدا شد، فیلم را نیمه تمام رها کرد و تهیه‌کنندگان مجبور شدند به کارگردان دیگری رو آورند. نصرت‌الله محترم، رشته‌ی کار را بدست گرفت و به کمک ژرژ لیچنسکی، فیلمبردار جدید، تغییراتی در صحنه‌ها داد و فیلم را به پایان برد. در جریان ساخته شدن فیلم چند بار در داستان تغییراتی داده شد. به هر حال آنچه در آخر عرضه شد، فیلم خوبی نبود. کاووسی درمورد اختلافاتش به هنگام ساختن این فیلم چنین گفته است:

"من تازه از خارج آمده بودم، زبان صاحبان فیلم را نمی‌دانستم یا آنها زبان مرا نمی‌فهمیدند. فیلمی در همان سال ورود بدست گرفتم که متأسفانه در اثر عدم توافق در سلیقه فیما بین صاحب فیلم و سازنده فیلم که من بودم، ناچار فیلم را از من گرفتند و به دیگری که زبانشان را می‌فهمید دادند و او هم آنطور که آنها می‌خواستند فیلم را تمام کرد و فیلم همانطور که آنها می‌خواستند در بازار کار کرد.

و اما "چهار راه حوادث"، آخرین فیلم این سال سر و صدای زیادی به پا کرد. مطبوعات راجع به این فیلم بسیار نوشتند و آنرا اثری برجسته نامیدند. در حالیکه چهارراه حوادث بجز چند مورد فنی، با آثار قبل و بعد از خود تمایز اساسی نداشت. این فیلم که ساموئل خاچیکیان آنرا در دیانافilm ساخت ۶۶ شب در پنج سینمای هما، دیانا، رویال، ونوس و مایاک نمایش داده شد. علیرغم ضعف‌های فنی، چهار راه حوادث در نخستین فستیوال سینمایی ایران تحسین بسیاری برانگیخت و جوایز بهترین کارگردانی و بازیگر مرد را بخود اختصاص داد. موضوع چهارراه حوادث چنین است: "فرید" بعد از اینکه دخترش جوان ثروتمندی را به همسری برمی‌گزیند، برای بدست آوردن پول بیشتر وارد دسته‌ی "سلیم" و همکارانش می‌شود و کارش به سرقت می‌کشد. اما در جریان یکی از دزدیها پلیس سر می‌رسد و او ضمن فرار با دختری به نام "هما" برخورد می‌کند و هم اوست که "فرید" را بار دیگر به زندگی امیدوار می‌کند. بازیگران این فیلم سیاه و سفید ۳۵ میلیمتری عبارت



بودند از: ناصر ملک مطیعی، آرمان، ویدا فهرمایی، موریس، سپهرنیا، زندی و مینا. به هنگام نمایش چهارراه حوادث، شخصی با امضای "الف - م" در مجله‌ی "ساره سبما" نوشت:

"... سناریوی فیلم "چهارراه حوادث" بوسیله خاجیکیان نوشته شده و گویا برای تنظیم "دیالوگ" در کمیسیونی تحت مذاقه قرار گرفته است. ولی متأسفانه باید گفت که این کمیسیون کار مثبتی انجام نداده است زیرا اکثر دیالوگهای آن طولانی بی سروده و نصیحت‌وار بوده و توسط هنرپیشگان دکلمه می‌شود. نکته مهم صداپردازی این فیلم می‌باشد زیرا اگر خوانندگان متوجه شده باشند اشخاصی بجای هنرپیشگان صحبت کرده‌اند که هیچگونه تناسبی با شخصیت آنها نداشته‌اند..."

مونتاز این فیلم را که "ساموئل خاجیکیان" انجام داده ماهرانه بوده و می‌توان گفت که کمک بسیار بزرگی در موفقیت این فیلم نموده است، درباره هنرپیشگان گو اینکد شاید بواسطه اشکالاتی در تیپ آنها زیاد مطالعه بعمل نیامده معینا نمی‌توان منکر بازی خوب "آرمان" در نقش سلیم و "مورین" و "گیایی" کردید، اما موقعی آرمان از کادر خارج می‌شود که تماشاچی انتظار آن را ندارد و تسلیم وی بدست پنجه عدالت تا اندازه‌ای برای تماشاچیان نامفهوم است. موزیک متن فیلم از صفحات کلاسیک و فیلم‌های خارجی اقتباس گردیده و برعکس بقید فیلم‌های فارسی حتی المقدور از آنها بجا استفاده شده است. آوازهای ایرانی این فیلم مخصوصاً آوازی که در کارخانه خوانده می‌شود علاوه بر این که خواننده‌اش معلوم نیست زائد بنظر می‌رسد..."

سال امیر ارسلان

• در سال ۱۳۳۴ پانزده فیلم به نمایش درآمد و تعدادی از بازیگران به کارگردانی برداحسد کد وحدت و مجید محسنی از آن جمله بودند. سال ۳۴، سال بکهنازی "امیر ارسلان نامدار" بود. "امیر ارسلان نامدار" یکی از دو محصول اسودبو یارسفیلیم، امببایی از بک داستان قدیمی عامانه بود که از نظر نحاری موفقینی بزرگ یافت و حد نصاب فروش تمام فیلمهای فارسی بس از خود را شکست.

یارسفیلیم، این فیلم را نیز با سر هم بندی و سباب ساخت و به بازار فرساده، امیر ارسلان نامدار دارای دکورهای زسب و نامناسب بود، در تطبیق حرکات و صداها دقت نده بود، و از نظر فنی صبط صداها ضعف بسیار داشت. ایلوش و روفیا که تا آن زمان کصام بودید، شهرت و محبوبیت خود را با بازی در این فیلم بدست آوردند، هرچند که بازی خوبی ارائه ندادند. امیر ارسلان نامدار ۳۵ میلیمتری، سیاه و سفید، و نویسنده‌ی فیلمنامه و کارگردان آن شایور یاسمی و تهیه کننده‌اش دکتر اسماعیل کوشان بود. هوشک قدیمی نقد نویس مطبوعات سینمایی درباره‌ی فیلم امیر ارسلان چنین

"فیلم امیر ارسلان برای تهیه کنندگان سابق فیلمهای "درام موزیکال" ! بهانه خوبی بوده است تا با دست آویز افسانه و فانتزی ، هر مهمل و لا طائلی که بفکرشان رسید برای تماشای مردم عرضه فرمایند . برای این مدعیان فیلم ندیده قبلا " باید مشخصات و علت تهیه فیلمهای فانتزی را ذکر نمود : تنها وجد تمایز و نقطه اتکاء فانتزی اینست که به حوادث و رویاهائی که مولود طبع خیال پرداز افسانه سرایان است تحقق داده شود وگرنه چنانچه تهیه کننده و کارگردان از تهیه صحنه های مشکل و ابتکاری شانه خالی کرده و بیهانه نبودن وسیله ، تکه های فیلمهای دیگران را در فیلم خود بگنجانند دیگر دلیلی برای فیلمبرداری از یک رشته مهملات سخیف که عنوان افسانه به آنها داده شده باقی نمی ماند .

این فیلمها حتما " باید دارای صحنه های پرتجمل و باشکوه و حوادث مشغول کننده و ابتکارات فنی فیلمبرداری باشد تا نقص سوژه و سستی داستان را جبران و ساعتی تماشاچی را سرگرم نماید .

اساسا " فانتزی صنعت سهل و ممتنع است . سهولت آن از این جهت است که سناریست و کارگردان در بهم انداختن حوادث و توجیه قضایا چندان دچار اشکال نیستند و هر جا گرهی پیش آید با ((نیروی سحر و افسون و قوای ماوراء الطبیعه)) آنرا حل و فصل می کنند ! اما ممتنع است از این جهت که تجسم این قوای مافوق طبیعت و لطف شاعرانه ای که باید در این فیلمها نهفته باشد ذوق و تجرید و اطلاعاتی لازم دارد که بمراتب پیش از محتویات چنته فیلم سازان مبتدی است . گذشتند از این در فیلم فانتزی و حتی در افسانه های موقع خواب هم باید زمان و مکان و هماهنگی رعایت شود و حتی در فانتزی هم شایسته نیست که کلاه سیلندر و لباس فراک با زره و کلاه خود و گاری گاه و بونجه در یکه صحنه قرار گیرد و والس "حنگل وین" با آهنگهای مطربی دربار پطرس شاه بدنبال هم شنیده شود .

این تذکرات صورت عیب جوئی و بدگوئی ندارد بلکه حقایق مسلمی است و اگر خود کارگردان و تهیه کننده خویشان را بجای تماشاچی بگذارند به این مسائل پی خواهند برد .

دکور و ماکت مجموعا " زشت و پوشالی است و کاش لا اقل کادرها را محدودتر میگرفتند تا لا اقل چشم تماشاچی از تماشای شکافهای دکور و رنگ و روغن کشیف دیوارها آزار نبیند . تروکاژ و ابتکارات فیلمبرداری یا تکهای از فیلمهای خارجی است و یا آنقدر بچه گانه و سطحی است که عکاسان دوره گرد بهتر از آنها تهیه می کنند ، سر بریده فرخ لقا و صحنه دیوهای پرنده از این حیلیمهای سینمایی است . از سینکرون و تطبیق صدا و ضبط صوت بهتر است صرف نظر کنیم . نمونه آن سخنرانی خواجه طاوس دروازه بان است که هر

فارسی زبانی را از زبان مادری خود بیزار می‌کند. دیالوگ و مکالمه به انصاف هنرپیشه واگذار شده که اگر مایل باشد لفظ قلم و کتابی رل خود را اظهار کند و اگر بخواهد عامیانه صحبت نماید.

انتخاب هنرپیشه هم جز در مورد قهرمانان اصلی داستان (که نسبتاً خوب انتخاب شده‌اند) ظاهراً به قید قرعه بعمل آمده و در نتیجه رل مرآت جنی به آقازاده مدیر استودیو اصابت کرده و با آن صورت صاف بی‌گریم و ریش و سبیل چخماقی در این فیلم "گورش گوشان" بصورت "شاه موشان" ظاهر گردیده است. وقتی جناب امیر ارسلان با آن یال و کوپال این طفلک پنج ساله را (پدر) خطاب می‌کند شنوندگان از وحشت بخود می‌لرزند! سایر دلاوران و درباریان هم با هیکل نامتناسب و کلامهای مقوایی و نیزمهای حلیبی هر یک به طریقی از تماشاچی دل می‌برند. برای تکمیل صحنه‌های فیلم، طبق معمول سنواتی یکی دو صحنه هم رقص بفیلم افزوده شده که خود حکایتی جداگانه دارد...

عکس غیرقوری امیر ارسلان که با کمال دقت برداشته شده و در فیلم دست بدست می‌گردد نشان می‌دهد که فن عکسبرداری در قرن دیوان و جادوگران تا چه پایه پیشرفت داشته و این خود جای تاسف است که در عصر اتم صنعت عکسبرداری در کشور ما هنوز بعدی ابتدائی و در حال رکود باشد که چند حلقه عکس متحرک نتوانند تهیه کنند و ما را مجبور نمایند که بخوانندگان خود توصیه نمائیم که امیر ارسلان قابل دیدن نیست.

جمشید شیبانی پس از تاسیس استودیو ایرانا فیلم در خیابان فردوسی، اقدام به تاسیس کلاس هنرپیشگی کرد و از حالتی، فکری، جواد معروفی، بهرامی، نقشینه و طباطبائی دعوت کرد تا دروس زیبایی شناسی، فن بیان، فن بازیگری، تاریخ تئاتر و سینما، گریم و موسیقی را به علاقمندان بیاموزند. برخی تصور می‌کردند شیبانی خواهد توانست تحولی در سینمای ایران ایجاد کند و هنگامی که او دست به ساختن فیلمی به نام "برای تو" در ایرانا فیلم زد، پیش بینی می‌شد که فیلمی موفق از کار درآید. اما "برای تو" نه تنها اثر موفق نبود و تحولی در سینمای ایران بوجود نیاورد، بلکه شکست سختی خورد. فیلم که اقتباس ناشیانه‌ای از "مکانی در آفتاب" (ساخته‌ی جرج استیونس) بود، بیشتر از یک هفته کار نکرد و باعث شد که شیبانی مدتی از سینما کناره بگیرد. محور داستان برای تو باز همان مسالهی "تجاوز" بود. بازیگران عبارت بودند از مورین، شهلا، رفیع حالتی، ایران دفتری، ظهوری و دست دوز، که اغلب آنها سابقه‌ی کار تئاتری داشتند.

"زهره فیلم" که توسط علی محمد نوربخش بوجود آمده بود، اولین اثر خود را در این سال به نمایش گذاشت. این فیلم "پنجمین ازدواج" نام داشت که "نصرت‌الله وحدت" کارگردان و نوربخش فیلمبردار آن بود. داستان این فیلم ۱۶ میلیمتری سیاه و سفید چنین بود: مردی که چهار بار ازدواج کرده، باز هم به دختری دل می‌بندد و سرانجام برای پنجمین بار ازدواج می‌کند. همسرانش از ماجرا باخبر می‌شوند و به همراه تازه عروس با او درمی‌افتند تا جایی که مرد ناچار به فرار می‌شود.

دومین محصول زهره فیلم، فیلم ۱۶ میلیمتری "خسیس" بود که از اثر مشهور "مولیر" اقتباس

شده، و رضا زندی تهیه کننده، نویسنده و کارگردان آن بود. در این فیلم، زندی، نبی پور، احسانی و شیده بازی کردند.

کاروان فیلم، "مهتاب خونین"، به کارگردانی موشق سروری را به نمایش درآورد. این فیلم را مهدی میثاقیه تهیه کرد و با این اثر بود که کارش را در سینما آغاز کرد و بعدها بصورت یکی از تهیه کنندگان بزرگ ایران درآمد. بازیگران مهتاب خونین هوشنگ بهشتی، منیره تسلیمی، کنعان کیانی، قدکچیان و لئونید سروری بودند.

"پایان رنجها" - که فستیوال سینمایی ایران آنرا به عنوان بهترین فیلم برگزید - در "ایران فیلم" ساخته شد. نویسنده و کارگردان فیلم مهدی رئیس فیروز، تهیه کننده جلیل قدیری، فیلمبردار ابوالقاسم رضائی و بازیگران آن مهین دیهیم، آزاده، هوشنگ بهشتی، و منوچهر زمانی بودند. فیلمبرداری پایان رنجها یازده ماه طول کشید. این فیلم دارای صحنه‌های طولانی و خسته کننده، فیلمبرداری نسبتاً خوب و موضوع تکراری تجاوز بود. هوشنگ قدیمی در زمان نمایش این فیلم در مجله‌ی پیک سینما نقدی بر آن نوشت که بخش‌هایی از آن چنین است:

"در فیلم "پایان رنجها" بر خلاف فیلمهای سابق ایرانی اشتباهات و معایب عمدتاً وجود ندارد و صرفنظر از بعضی جزئیات از قبیل معایب انگشت شمار در مونتاز، عوض شدن و تغییر نور در آن واحد و کامل نبودن دکور، فیلم بطور کلی از سایر جهات خوبست و این مزیت به ما فرصت میدهد که یک فیلم ایرانی را هم از نظر هنری مورد بحث قرار دهیم.

در درجه اول سناریوی فیلم یک موضوع بی‌ارزش معمولی است و دارای سگته‌ها و نواقص بیشمار است. باز همان فرمول مکرر "گمراه شدن دختر" تکرار می‌شود و امیدی هم نمی‌رود که به این زودیها این قبیل موضوعات به اصطلاح "اخلاقی" سینمای ما را ترک کنند... عدم توجه به مشخصات و عادات اجتماع هم عیب دیگری است که امید می‌رود مثل سایر امراض سینمایی مسری نشود از جمله مشت بازی و هفت تیرگشی و تیراندازی مکرری است که خوشبختانه هنوز در ایران چندان متداول نشده اساساً این صحنه - سازی‌ها و گشت و گشتارها در فیلمهای فارسی موردی ندارد. اگر از نظر آنتریک و گرم کردن فیلم باشد که چنین منظوری برآورده نمی‌شود و اگر برای نتیجه گرفتن و آموختن باشد که آن هم درست نیست... موزیک متن فیلم نسبتاً خوب است و در اغلب موارد صفحات مناسبی انتخاب شده ولی بطور کلی رعایت تناسب بین آنها نشده است و مخلوطی از آهنگهای ایرانی و اسپرت شاه اسمعیل و جاز و سمفونی فرنگی، گردآوری شده است و گذشته از این صدای بلند موزیک گاه گاه سخن هنرپیشه را محو می‌کند...".

استودیو شهرزاد که از سال ۲۷ در زمینه‌ی دوبله فعالیت داشت، در این سال دومین محصول خود به نام "دزد بندر" را به بازار فرستاد که مورد استقبال قرار گرفت. دزد بندر نقص‌های زیادی داشت، اما بخاطر شکل بیانی‌اش کار تازه‌ای در سینمای ایران محسوب می‌شد؛ زیرا تمام صحنه‌های



مربوط به تخیلات معنادار فیلم به شیوه‌ای سوررئالیستی ارائه شده بود. در متن فیلم آهنگهای بنه‌وون و چایکوفسکی بکار برده شده بود. همین موسیقی با عظمت و عدم تطبیق آن با صحنه‌ها، ضعف و کوچکی فیلم را آشکار می‌کرد. شناسنامه‌ی دزد بندر چنین است: کارگردان احمد شیرازی، نویسنده فیلمنامه امیر غفوری (امیر شروان)، فیلمبرداران احمد شیرازی و شعبانیان، بازیگران محسن مهدوی، مهین دیهیم، معبری و مبارکیان. این فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید بوسیله‌ی سهندس طائفی و ژانتی (مدیر سینما کریستال) تهیه شده بود.

"دماغ سوخته‌ها"، فیلم دیگر این سال است که بوسیله‌ی مهدی بشارتیان عرضه شد. این فیلم در استودیو هنر فیلم تهیه شده بود و بشارتیان همه‌کاره‌ی آن بود. فریمان، ثریا، جواد تقدسی، خرمی، مرادی، و علی وکیلی در "دماغ سوخته‌ها" بازی داشتند.

بجز امیر ارسلان نامدار، در این سال پارسفیلیم، "غروب عشق" را نیز به بازار فرستاد. تهیه‌کننده، کارگردان و فیلمنامه‌نویس غروب عشق احمد فهیمی بود. فیامبرداری آنرا عنایت‌الله فمین انجام داد و فروغ سهامی، محسن مهدوی، و هوشنگ امیرفضلی در این فیلم بازی داشتند.

"خون و شرف" یکی از دو محصول دیانافیلیم در این سال است (فیلم دیگر "خواب و خیال" نام داشت). پیام "خون و شرف" این بود که: زاندارمها در راه انجام وظیفه از هیچ فداکاری دریغ ندارند، همه‌ی طبقات بایستی برای خدمت به میهن دوش بدوش هم بجنگند، و یاعیان و خائنین به وطن و کسانی که امنیت را بهم می‌زنند باید بدانند که سرانجام سرکوب خواهند شد. به دلیل جهت‌گیری تبلیغاتی خون و شرف، زاندارم‌ری کل کشور موافقت کرد که وسائل جنگی لازم را در اختیار دیانافیلیم بگذارد. در نتیجه ۱۲۰ زاندارم با ساز و برگ جنگی و وسائل و تجهیزات نظیر زره پوش در اختیار سازندگان این فیلم صد دقیقه‌ای قرار گرفتند. کارگردان خون و شرف ساموئل خاچیکیان و فیلمبردار آن ژرژ لیچنسکی بود. در این فیلم آرمان، تهمینه، سیروس جراح زاده، ایرج دوستدار، خواجوی، سپهرنیا و ویگن بازی داشتند. خون و شرف با چنان شکست تجاری روبرو شد که سانار خاچاطوریان، تهیه‌کننده‌ی آن، برای همیشه سینما را ترک گفت. "خون و شرف" از اولین فیلمهایی است که اکسپنسی جهت تهیه صحنه‌های فیلم بطور دستجمعی به نقطه‌ای سفر کردند و کلیه‌ی صحنه‌ها را در خارج از استودیو به پایان بردند. این اکسپنسی مرکب از بیست و پنج نفر بود.

تمام بازیگران فیلم، به علاوه‌ی اکسپنسی فنی، پنجاه روز در دوازده کیلومتری بابلسر، در دهکده‌ی کوچکی، بسر بردند. برای فیلمبرداری تمام صحنه‌ها رویهمرفته سی روز پیش بینی شده بود، اما هوای نامساعد از یک طرف و صحنه‌های مشکل و شلوغ فیلم از جانب دیگر حدوداً یکماه به مدت پیش بینی شده افزود و از یک میلیون ریالی که خرج تهیه‌ی فیلم گردید، بیش از نیمی از آن صرف مناسب کردن شرایط زیست بازیگران و کارکنان فیلم شد.

"سانار خاچاطوریان" تهیه‌کننده‌ی فیلم درمورد این فیلم چنین گفته است: "... خون و شرف" بجای بازگو کردن ماجرای شهریها، عشق، زندگی و مرگ آنها، سراغ کسانی رفته است که تا کنون در فیلمهای ایرانی و حتی ناولها و داستانها اسمی از آنها برده نشده است، اینها ماموران

دشتهای بی‌آب و علف در میان کرانه‌های سهمکین پنجه در پنجه راهزنان قهار و جنایتکار انداخته و حکومت قانون را اسنوار میگردانند.

"خواب و خیال"، دومین محصول دیانا فیلم، را مجید محسنی کارگردانی و ژرژ لیجنسکی فیلمبرداری کرده بود. از این فیلم به عنوان اولین کمدی که "حداقل خصوصیات" این سبک فیلمسازی را با خود دارد، یاد شده است. در سالهای قبل از تهیهی "خواب و خیال" فیلمهایی در این زمینه بوسیلهی پرویز خطیبی ساخته شد که چارچوب و محور بیشتر آنها در وهلهی اول "دیالوگ" و سپس "میمیک"، آنها بصورت نایخته و ابتدائی بود. خواب و خیال، از معدود فیلمهایی بود که تکنیکی قابل توجه داشت و فیلم اساساً "مرهون لیجنسکی بود که با فیلمبرداری و مونتاژش به آن اعتبار داده بود. از جمله موارد تکنیکی خواب و خیال بهره بردن از طریقه "ترانس پارانس" بود (بدین طریق که از یک موضوع فیلم گرفته و روی برده می‌اندازند و بعد موضوع دیگر را برابر آن قرار داده و مجدداً فیلمبرداری می‌کنند). صحنه‌هایی نظیر صعود مجید محسنی با چتر و گفتگو با محسّمی فردوسی در میدان فردوسی در حالیکه چندین برابر اندام فردوسی را دارد، اگرچه طرافت و ریزه‌کاریهای لازمه را فاقد است، ولی در مقایسه با فیلم امیر ارسلان عالی است.

قسمتی از بررسی هوشنگ قدیمی درباره‌ی خواب و خیال چنین است:

"منظور اصلی تهیه کنندگان این فیلم گذراندن وقت مردم نبوده و انتظار داشته‌اند که یک کمدی اجتماعی و اخلاقی بوجود آورند، منتهی چون ما هنوز از کار فیلمبرداری تجربه زیادی نداریم و در این رشته به اغلب هدفهای (ترکیبی) خود نمیرسیم. در اینجا هم این دو ایده که خندانیدن تماشاچی و آموختن یک درس اخلاقی باشد هیچیک به نتیجه نرسیده پند دادن در چنین فیلمی نتیجه نمی‌بخشد چون مردم از یک کمدی سبک که موضوع آن در اطراف مار و مریاض و کافه و اکروباسی و عشق ساده دو جوان میگردد، چنین انتظاری ندارند و هدفهای اخلاقی آنرا بصورت شوخی و تمسخر تلقی می‌کنند، اما در خندانیدن مردم هم موفقیتی بدست نیامده چون اساس این کمدی بر روی تضاد ظواهر و قیافهها و ژست‌های تصنعی و حرکات صورت بنیان گزارده شده و از اکسیون و حرکت که پایه اصلی کمدیهای سینمایی است استفاده‌ای بعمل نیامده است، با این وصف تماشاچیان واقعی بطور کلی از فیلم "خواب و خیال" راضی نخواهند بود. چرا که تماشای مناظر متفاوت و اشخاص مختلف که بوسیله یک فیلمبرداری خوب و روشن نشان داده می‌شود به تنهایی لذتی نخواهد داشت. در سراسر فیلم "خواب و خیال" آثار یک عدم تناسب و عدم همگاری آشکار است، کار فیلمبرداری و مونتاژ هیچ شباهتی با سناریوی ناقص و دیالوگ مزخرف آن ندارد و بازی هنرپیشه اول فیلم قابل مقایسه با بازیگران دیگر نمی‌باشد... با در مورد "خواب و خیال" وارد جزئیات نشده و فقط یادآوری می‌کنیم که عیب اصلی این فیلم بازیهای نادرست و بسیار بد بعضی از بازیکنان و موضوع پیش پا افتاده و غیر قابل توجه فیلم است و امتیاز "خواب و خیال"

همان فیلمبرداری ماهرانه و صحیح و مونتاژ بسیار خوب آنست .

استودیو عصر طلائی بعد از هشت ماه کار روی "فرزند گمراه" ، آنرا به بازار فرستاد . این فیلم سوژه‌های پلیسی داشت که با محیط ایران سازگار نبود . وجه مشخصه‌ی فرزند گمراه را می‌توان در دیالوگهای مبتذل و گاه رکیک آن دانست . نویسنده و کارگردان این فیلم امین امینی و تهیه‌کننده‌ی آن کردوانی بود . مهندس بدیع و خانی نیز کار فیلمبرداری را انجام دادند . شاءالله ناظریان منتقد مطبوعات سینمایی ایران ، در هنگام نمایش این فیلم چنین می‌نویسد :

"فیلم "فرزند گمراه" از یک لحاظ دچار این عیب اساسی است که از یک سوژه پلیسی استفاده و به هیچ وجه نتوانسته است آنرا با محیط ایران چه دزدهای ایران و چه دستگاه پلیسی ایران تطبیق دهد . شخصیت‌ها همگی مصنوعی ، کارها و اعمال و رفتار همه غیرواقعی و بعضی از صحنه‌ها عیناً "کپی‌ناشیانه‌ی از فیلم‌های پلیسی آمریکایی است و این موضوع آنقدر در سراسر فیلم به چشم می‌خورد که حتی تماشاگر عادی نیز آن را درمی‌یابد . از لحاظ معنوی و مضمون سوژه دست کمی از فیلمهای دیگر ایرانی ندارد . هدف فیلم مشخص نیست . علل و روابط بطور منطقی بیان نمی‌شود . یک فیلم به ظاهر پرانتریک و پلیسی به مسائل بفاصله اجتماعی و ناموسی و غیره کشیده می‌شود و بالاخره نتیجه سر درگمی گرفته می‌شود و یا بهتر آنکه اصلاً "نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود . فرم سناریو هم عجیب و مضحک است . قسمتهایی از چند داستان و فیلم خارجی در آن داخل می‌شود . کلمات و دیالوگ به تیپ‌ها نمی‌خورد ، و یا آنکه بسیار وقیح و بدون نزاکت است . و اصلاً "جملات از لحاظ ادبی بی‌ارزش و پیش پا افتاده است ."

در این سال پرویز خطیبی فیلم "خانه شیاطین" را در استودیو اوریان‌تال ساخت که همانند آثار قبلی او توفیقی نیافت . این فیلم که مهدی انوشهر آنرا فیلمبرداری کرده بود ، در ابتدا ۱۶ میلیمتری سیاه و سفید بود که بعداً به ۳۵ میلیمتری تبدیل شد . سالار عشقی در این سال فیلم "جادو" را ارائه داد که همه‌کاره‌ی آن خود او بود . عشقی همواره سعی می‌کرد با حداقل امکانات بتواند فیلمی بسازد تا خرج کمتری بردارد . شهین ، بیک خان و سهیلا در جادو بازی داشتند و این فیلم نیز مانند دیگر فیلمهای سالار عشقی بی‌سروته و پیش پا افتاده بود .

"آخرین شب" ، به کارگردانی حسین دانشور از دیگر محصولات سال ۳۴ بود . این فیلم در اولین فستیوال فیلمهای ایرانی ، که با همکاری مجله ستاره سینما برگزار شد ، جایزه بهترین فیلمبرداری را نصیب مهندس بدیع کرد . موضوع فیلم ، داستان فریب خوردن یک دختر بدست جوان هرزه‌ای است . دختر که باردار می‌شود ، مرد او را رها می‌کند و ناپدید می‌شود . دختر با مرد صاحب منصبی ازدواج می‌کند و سامان می‌گیرد . در این حال جوان هرزه به زندگی وی بازمیگردد و پس از یک سلسله ماجرا به طریقی از بین می‌رود و زن و همسرش زندگی آرام خود را ادامه می‌دهند .

شبهه به "مضمون" آخرین شب ، که "فضل‌الله منوچهری" فیلمنامه‌ی آنرا نوشت ، قبلاً چند فیلم ساخته شده بود . در بعضی از فیلمهای اولیه‌ی فارسی دختر اغفال شده ، رقاصه کاباره می‌شد و

سرانجام به تیر جانسوز شوهر و یا پدر و برادر متعصب از پا درمی‌آمد. اما "آخرین شب" پایانی خوش داشت. این فیلم نیز پر از آوازه‌ها و رقصهای بی‌مورد بود. آخرین شب در استودیو بدیع ساخته شد و آزاده، بیک خان، طباطبائی، سهیلا و عزت‌الله وثوق در آن بازی کردند.

منتقد فیلمساز

• در سال ۱۳۳۵، محمد علی جعفری با سرمایه‌ی "شهلا" که در تئاتر و سپس در سینما شهرتی بهم زده بود، "مرجان" را ساخت. "مرجان" که محمد علی جعفری فعالیت سینمایی خود را با آن آغاز کرد، با استقبال عمومی روبرو شد و عده‌ی زیادی به دیدن آن رفتند. جد از آنکه بازی جعفری و شهلا در یک فیلم شانس بزرگی برای فروش آن محسوب می‌گردید، نام شهلا نیز بعنوان کارگردان بر سر در سینماها جای گرفته بود و این برای تماشاگر که با نام یک زن، به عنوان کارگردان برخورد می‌کرد جذابیت داشت. سناریوی فیلم آنچنان که باید نتوانسته بود زندگانی مردم کولی را توصیف کند. (هرچند که در مقایسه با دیگر آثار سینمایی آن زمان، فیلمنامه‌ای خوب و متمایز بود.) از نظر فیلمبرداری، کار شیرازی که دکوپاژ و مونتاز را نیز خود انجام داده بود قابل قبول و خوب بود. سناریو را منوچهر کیمرام نوشته بود و بجز محمد علی جعفری و شهلا، قدکچیان و روشنیان نیز در این فیلم بازی داشتند. چون فیلمنامه‌ی "مرجان" آمیخته به نوآوری‌هایی بود، چکیده‌ی آنرا در اینجا می‌آوریم: قبیله‌ای از کولی‌ها نزدیک دهکده‌ای ساکن می‌شوند. یکی از کولیها به علت فقر شدید دست به سرقت گوسفند از مدرسه‌ی دهکده می‌زند. معلم جوان مدرسه موفق می‌شود که کولی را گرفتار کند. دختر سارق که "مرجان" نام دارد، برای دیدن پدرش که در مدرسه زندانی است به دهکده می‌رود و در آنجا با معلم جوان روبرو می‌شود و بین آنها علاقه‌ای پدید می‌آید. پس از مدتی معلم راهی شهر می‌شود و "مرجان" نیز بدنبال او می‌رود. ولی معلم را پیدا نمی‌کند و در یک بیمارستان به عنوان مستخدم بکار می‌پردازد. معلم در شهر ازدواج می‌کند و بعدها زنش را برای زایمان به همان بیمارستان می‌برد که "مرجان" در آنجا کار می‌کند. معلم و "مرجان" یکبار دیگر با هم روبرو می‌شوند، ولی معلم او را نمی‌شناسد و "مرجان" مایوس و شکست خورده، به قبیله‌اش بازمی‌گردد.

"صحرا فیلم" که توسط حسین امیرفضلی تاسیس شده بود، به کمک احمد افسانه اولین و آخرین اثر خود را که یک فیلم ۱۶ میلیمتری سیاه و سفید بود به بازار فرستاد. این فیلم "دزدان معدن" نام داشت و فیلمبرداری آنرا سالار عشقی انجام داد. بازیگران دزدان معدن امیرفضلی، دوستدار، زهتاب، مهدوی فر، مهدی مصری و مازوجی بودند.

"خورشید می‌درخشد" فیلمی است که سردار ساگر در استودیو کاراوان فیلم کارگردانی کرد. فیلمبردار این فیلم عزیز رفیعی بود که گفته می‌شود نهایت دقت را بکار برده بود. نصرت‌الله وحدت شهین، حیدر صارمی و روشنیان در "خورشید می‌درخشد" بازی می‌کردند. وحدت و شهین که نقش اول را داشتند کوشیده بودند بهترین بازی را در برابر هم ارائه دهند. موضوع فیلم درباره‌ی آمدن یک

خانواده روسایی به بهران و بازگست آن به روسناست .

مجید محسنی که تا آن زمان فقط در فیلمها بازی میکرد ، در این سال به عنوان تهیه کننده ، کارگردان ، سناریست و بازیگر ، فیلم "زندگی شیرین است" را در دیانافیلیم ساخت . "زندگی شیرین است" ، که ژرژ لیجنسکی فیلمبرداری آنرا بر عهده داشت ، به طبقه محروم بلقین می‌کرد که بخاطر طبقه‌ی مرفه از همه چیز ، حتی از چشم خود ، بگذرند . در این فیلم بجز محسنی ، روفیا ، حمید قنبری ، تهمینه ، معزالدیوان فکری و خواجوی بازی می‌کردند .

پارس فیلم در این سال دو فیلم عرضه کرد . "اتهام" و "یوسف و زلیخا" . اتهام را شایور یاسمی کارگردانی و محمود کوشان فیلمبرداری کرده بود . تهیه کننده اسماعیل کوشان و سناریست عبدالله بفائی بود . در این فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید ناصر ملک مطیعی ، زاله ، شهین ، امیرفضلی و رخشانی بازی کرده بودند . "یوسف و زلیخا" ، که زمینهای تاریخی و مذهبی داشت ، بصورت بسیار زشتی به روی پرده آمد و موجب خشم و نفرت مردم گردید . این فیلم را سیامک یاسمی کارگردانی و محمود کوشان فیلمبرداری کرده بود . تهیه کننده‌ی یوسف و زلیخا اسماعیل کوشان بود و محسن مهدوی ، شهره ، حسین محسنی ، خسروانه و قاسم جلی در آن بازی داشتند . یوسف و زلیخا ثابت کرد که پارسفیلیم هیچگاه نتوانست حداقل از نظر تکنیکی کار قابل تحمیلی ارائه دهد . جمشید شیانی که پس از تهیه‌ی فیلم "برای تو" و شکست بزرگی که نصیب وی شد مدنی از فعالیت سینمایی کناره گرفته بود ، در این سال با به نمایش گذاشتن "مستشار جزیره" فعالیت خود را از سر گرفت . "مستشار جزیره" با شکست خود بار دیگر شیانی را به کناره گیری واداشت . نه تنها ساخت داستانی فیلم ضعیف بود ، بلکه فیلمبرداری نیز نارسائی‌های اساسی داشت . فیلمنامه‌ی مستشار جزیره را صادق بهرامی از داستانی به قلم "الکساندر دوما" ، اقتباس کرده بود . موضوع فیلم چنین بود : مردی در راه سفری مهم کشتی‌اش با طوفان سختی روبرو می‌شود . کشتی غرق شده و مرد به جزیره‌ای ناشناخته یای می‌گذارد و با نظریاتی خاص ، قانون و نحوه‌ی زندگی در جزیره را طی یک سلسله ماجرا تغییر می‌دهد . بازیگران مستشار جزیره صادق بهرامی ، نقشینه ، مشکوتی و اکبر دست دوز بودند ، و فیلمبرداری را محمود نوذری انجام داده بود .

"لیلی و مجنون" نام فیلمی است که در این سال استودیو زهره فیلم به نمایش گذاشت . کارگردان ، تهیه کننده ، فیلمنامه نویس و فیلمبردار آن نوربخش بود . این فیلم ، در مقایسه با فیلم "لیلی و مجنون" آخرین اثر سپنتا ، به رغم تکنیک پیشرفته‌تر ، نواقص زیادی داشت و یکدستی در ریتم را دارا نبود . در فیلم "لیلی و مجنون" ساخته‌ی "نوربخش" ، محسن فرید (در اولین نقش سینمایی خود) ، هوشنگ منظوری ، هادی طاهری ، اخضرپور ، اصغر بیچاره ، غلامحسین نقشینه و مهوش بازی داشتند . فیلم ۱۶ میلیمتری و رنگی بود .

"هنر فیلم" در این سال "ماجرای استودیو" را روی پرده آورد . اما این فیلم که حیدر صارمی آنرا کارگردانی کرده بود ، توفیقی نیافت ، از دیگر فیلمهای سال ۳۵ "ماجرای عجیب" بود که سرژ آزاریان نویسنده ، کارگردان و تهیه کننده‌ی آن بود . فیلمبرداری این فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید

را واهاک انجام داد و بازیگران اصلی آن حیدر صارمی و ملکه رنجبر بودند .
 استودیو عصر طلایی نیز دو فیلم به بازار عرضه کرد: "بوسه مادر" اولین کار عطاءالله زاهد و "هفده روز به اعدام" اولین کار بلند داستانی هوشنگ کاووسی . داستان "بوسه مادر" از سایر فیلمها بهتر تنظیم شده بود . داستان آن تقریباً تداوم منطقی داشت ، گفتگوها روان و طبیعی بود و کارگردان توانسته بود بازیگران را به خوبی رهبری کند . با اینهمه ، در برخی صحنهها سیر ماجرا برای تماشاچی مبهم می ماند . در فضا سازی ، کارگردان نتوانسته بود خود را از تاثیر تأثر که سالها به آن خو گرفته بود ، جدا سازد . نکتهی جالب در بوسه مادر این بود که ظاهراً شب نشینی های ناسالم و رقص های تحریک کننده را تقبیح می کرد ، ولی کارگردان برای جلب مشتری بیشتر ، عملاً رقص های تحریک کننده ای در آن گذاشته بود . بوسه مادر ، به رغم یکدستی و تنظیم نسبتاً خوب داستان ، موضوع همیشگی بسیاری از فیلم های ایرانی را تکرار می کرد : زنی در سر راه مردی - که با زنش زندگی راحتی دارد - قرار می گیرد و اغفال می شود . طی یک سلسله حوادث سرانجام مرد به زندگی اول خود بازمی گردد . نهمین فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید "بوسه مادر" عزیزاله کردوانی بود . فیلمبرداری آن را مهدی امیرقاسم خانی بر عهده داشت و بازیگران محسن مهدوی ، مهین دیهیم ، سوسن ظهوری و قدکچیان بودند .

دومین اثر استودیو عصر طلایی "هفده روز به اعدام" نام داشت که هوشنگ کاووسی نویسنده و کارگردان آن بود . کاووسی تا پیش از ساختن این فیلم همواره از ناتوانی دست اندرکاران سینمای ایران ، بخصوص کارگردانهای فیلمهای فارسی ، سخن گفته بود . کاووسی که در سال ۱۳۳۲ پس از تحصیل در رشتهی سینما ، از فرانسه به ایران بازگشت ، جبهه های در مقابل سازندگان فیلمهای فارسی گشود و در مواردی انتقادهای بی پروای او به درگیری مستقیم با متولیان سینمای فارسی منجر شد . حرف اساسی کاووسی این بود که "تنها آلودگی محیط سینمایی ما آلودگی بیسوادی است" (ستاره سینما ، ۱۸ خرداد ۱۳۳۷) . "اول مسئلهی بی شعوری را حل کنید بعد به بی هنری بپردازید" (مجله سینما ، مهر ماه ۱۳۳۹) . با اینهمه ، فیلمی که کاووسی ساخت حرفی برای گفتن نداشت . موضوع فیلم چنین است : زنی به قتل می رسد . پلیس همسر او را دستگیر می کند . شهودی هستند که در ساعت وقوع جرم متهم را در جای دیگری دیده اند . این شهود هنگامی که حاضر به ادای شهادت می شوند ، یکی پس از دیگری بوسیلهی شخص ناشناسی کشته می شوند . متهم محکوم به اعدام می شود . صبح روز اعدام ، در حالی که متهم را برای اعدام از زندان بیرون می برند ، قائل اصلی شناخته و گرفتار می شود .

با به فیلم درآوردن این ماجرا ، کاووسی که دیگران را متهم به ناتوانی کرده بود ، ناتوانی خود را بروز داد . هفده روز به اعدام با وجود مایه های حنائی اش ، کششی در تماشاگر ایجاد نمی کرد . علت اصلی ناکامی فیلم را باید در سوزۀ نامانوس و کمبود جاذبه های آن دانست . مسلماً کاووسی در متن سینمای مبتذل آن دوران ، اثری سالم ساخته بود ، بطور مثال ، فیلم او رقص و آواز فریبکارانه نداشت ؛ اما کاووسی با حذف این عامل پولساز ، نتوانسته بود عامل دیگری را برای جلب تماشاگر



جانشین آن کند. در هر صورت، کاووسی انتقادهای درست و بجا از سینمای بیمایه و آشفته‌ی ایران می‌کرد، ولی در مقابل، خود چیزی نداشت که در غرضی فیلمسازی عرضه کند.

کاووسی معتقد است که هفده روز به اعدام (۳۵ میلیمتری، سیاه و سفید) اولین محصول پلیسی سینمای ایران است، نه فیلم "چهارراه حوادث". چرا که یک فیلم را به صرف داشتن چند پلیس در برخی صحنه‌ها، نمی‌توان اثر پلیسی دانست و هفده روز به اعدام به دلیل برخوردار بودن دوربین‌از دیدی پلیسی و دکوپاژی که ایجاد دلهره می‌کند، اولین فیلم پلیسی ایرانی است.

درباره‌ی این فیلم تنها دو مطلب انتقادی نوشته شد. یکی در مجله‌ی "ستاره سینما" و دیگری در "امید ایران". نقد امید ایران را "هژیر داریوش" نوشته بود، اما کاووسی معتقد بود که نقد "ستاره سینما" نیز بطور قطع از جانب او تدارک دیده شده بود. از دیدگاه کاووسی، این انتقادهای از غرض ورزی و دشمنی با او ریشه می‌گرفت.

تهیه‌کننده‌ی هفده روز به اعدام عزیزاله کردوانی بود، و فیلمبرداری آنرا مهدی امیرقاسم‌خانی به عهده داشت. بازیگران فیلم ناصر ملک مطیعی، محسن مهدوی، سوسن، عزت اله وثوق، مینا و رضا کریمی بودند.

"کلاه غیبی" نام فیلمی بود که سالار عشقی یک تنه آنرا ساخت. به این نحو که تهیه‌کننده، کارگردان، فیلمنامه‌نویس، فیلمبردار، تدوین‌گر و صدابردار این فیلم کمدی خود او بود. کلاه غیبی ۱۶ میلیمتری رنگی بود و توفیقی نیافت. فیلم قصه‌ای جالب دارد که خواندن خلاصه‌ی آن خالی از لطف نیست: روستایی فقیری برای ازدواج، احتیاج به پول دارد. راه چاره را در کارکردن شبانه‌روزی می‌بیند، اما از این راه پول لازم عایدش نمی‌شود. روزی هنگام شخم زدن، کلاهی سحرانگیز می‌یابد که هر کس بر سر می‌گذارد غیب می‌شود. جوان روستایی بوسیله‌ی این کلاه، باند خطرناکی را به دام پلیس می‌اندازد و ضمناً پول هنگفتی بدست می‌آورد و با دختر مورد نظرش ازدواج می‌کند. (سالها بعد نیز یک روستائی در حال شخم زدن در فیلم کمدی - انتقادی "اسرار گنج دره، جنی" ابراهیم گلستان به گنجی دست می‌یابد که زندگی‌اش را دگرگون می‌سازد.)

به غیر از "کلاه غیبی"، عشقی در همین سال فیلم "طلسم شیطان" را نیز روانه‌ی بازار کرد. در این فیلم محسن فرید، سیما، احمدی و عزت اله مقبلی بازی داشتند، این فیلم ۱۶ میلیمتری و سیاه و سفید بود.

شب‌نشینی در جهنم

• در سال ۱۳۳۶ تولید فیلم کاستی گرفت و مجموعاً دوازده فیلم ساخته شد. سیر نزولی محتوای فیلمهای سینمای ایران همچنان ادامه پیدا کرد، اما از نظر فنی کارهای بهتری عرضه شد، که شب‌نشینی در جهنم از این نظر نقطه‌ی عطفی بود.

در این سال دیانافیلیم دو فیلم "بلبل مزرعه" و "رستم و سهراب" را به بازار فرستاد. فیلمنامه‌ی

بلبل مزرعه را محید محسنی نوشت و آنرا طی پنج ماه کارگردانی کرد. دستمایه‌ی مجید محسنی در این فیلم خیالبافی، گریز از واقعیت، و جعل حقایق اجتماعی بود: جوانی روستایی به دختر ارباب دل می‌بندد و خواهر همین جوان به پسر ارباب! ارباب با ازدواج پسرش با دختر روستایی موافقت می‌کند، اما می‌گوید جوان روستایی تا پولدار نشده نمی‌تواند با دخترش وصلت کند. جوان نیز آستین‌ها را بالا می‌زند و به سرعت ثروتمند می‌شود. در پایان ارباب با خوشی و خرمی می‌پذیرد که روستایی پولدار با دخترش ازدواج کند.

بلبل مزرعه را احمد شیرازی، که در آن زمان فیلمبردار خوبی محسوب می‌شد، فیلمبرداری کرد و از نظر فنی، کار نسبتاً خوبی ارائه داد. در این فیلم بجز محسنی، شهین، مینا، سیروس جراح زاده، معزالدیوان فکری، حمید قنبری و تقی ظهوری بازی داشتند. مینا که رل مقابل محسنی به او واگذار شده بود، بازی جالبی عرضه کرد؛ اما بازی قنبری جنبه‌ی تأثیری داشت. در مهر ماه سال ۳۷ که مجید محسنی به شوروی سفر کرد، بلبل مزرعه را با دوبله‌ی روسی در سینما دوران مسکو، سینما وطن تاشکند و سینما نظامی گنجوی باکو نمایش داد.

"رستم و سهراب" را دکتر شاهرخ رفیع برای دیانافیلیم تهیه کرد. این فیلم تصویری نادرست از اثر حماسی فردوسی به دست می‌داد، و از نظر تجاری نیز موفق نبود. گذشته از نقائص فنی، اشتباهات زیادی در رستم و سهراب دیده می‌شد. زنی که مار بدست در حضور رستم می‌رقصد لحظه‌ای بعد ماری در دست ندارد، ریش رستم گاه دو شقه است و گاه معمولی، دندانهای طلای زنانی که پای می‌کوبند و می‌رقصند برق می‌زند... فیلمبردار رستم و سهراب ژرژ لیچنسکی، و بازیگران آن حسین معطر، روفیا، پرویز نقوی، دلبر و خواجوی بودند.

قابل توجه‌ترین فیلمی که در این سال روی پرده آمد، "شب نشینی در جهنم" بود. ساختن این فیلم در استودیو بدیع ده ماه طول کشید، و دو نفر آنرا کارگردانی کردند. کارگردان اول که بر اثر اختلاف با تهیه‌کننده‌ی فیلم، میثاقیه، کار را از نیمه رها کرد، موشق سروری بود. ساموئل خاچیکیان، کارگردان دوم، بیشترین قسمت فیلم را ساخت. البته موفقیت و شهرت شب نشینی در جهنم مرهون موشق سروری است، چرا که دکورهای عظیم فیلم را او ساخته بود و آنچه این فیلم را تا به امروز زبانزد کرده، همان دکورهای آن است. وجود دکورهای متعدد و خوب که تا آن زمان در سینمای ایران بی‌سابقه بود، و همچنین بازی وثوق و ارحام صدر، که هنرپیشگان ورزیده‌ای بودند، سبب فروش خوب شب نشینی در جهنم گردید. از نکات منفی اما جالب فیلم، استفاده از رقص "راک اند رول" بود. فرخ غفاری فیلمساز و پژوهشگر سینمایی درباره‌ی شب نشینی در جهنم چنین نوشت:

"شب نشینی در جهنم اولین فیلم ایرانی است که نوار صدای آن عیب فاحشی ندارد و روشن می‌سازد که در ایران استودیوئی هست که با رنج متخصصین خود، کاری هم می‌تواند انجام دهد. البته بمقیاس محصولات بومی خیلی هم خرج کرده‌اند (حدود صد و پنجاه هزار تومان در واقع صرف تهیه آن گردیده است) و خیلی زحمتهای هم کشیده‌اند.

داستان شب نشینی در جهنم (از آقایان مدنی و میثاقیه) ما را به فکر قصه‌های فلسفی ادبیات فرانسه در قرن هجدهم می‌اندازد. فلسفه این فیلم هم خیلی آشکار است و شاید تمام جنبه اخلاقی پایان فیلم، از نکات خوب داستان نباشد و فهرست تقسیم اموال حاجی باعث خنده‌ی بیشتر تماشاچیان بشود، اما بالاخره، ما در ایران امروز بشدت گرفتار بیماری درس اخلاق دادن شدیم.

روزنامه‌ها، رادیو، سینما، همگی در این قسمت چیزهایی می‌نویسند و می‌گویند، و از این جهت شاید "شب نشینی" نموداری از این مرض تدریس اخلاق باشد و بحث درباره‌ی خوبی یا بدی این امر مربوط به دانشمندان جامعه شناس است. از این گذشته، با در نظر گرفتن شکل افسانه‌ای و غیرعادی داستان، "شب نشینی" حکایت بسیار ساده‌ای است که مثل یک قصه از اول تا آخر باید آنرا شنید و اگر هم اعتراضی به جوانب غیرطبیعی داستان داریم، همان معایب قصه‌های عامیانه است و به اصطلاح، منطق و پیوستگی اعمال را در آن نباید جست. برعکس باید از آفرینندگان فیلم تشکر کرد که مسائل واقعی زندگی هر روزه یک خانواده‌ی حاجی آقای بازاری رباخوار را بطرز جالبی عیان کرده‌اند و بینندگان را با نکات حقیقی و متداول روبرو ساخته‌اند. فرخ غفاری سپس می‌افزاید: "بزرگترین عیب این فیلم همان نداشتن جرات کافی آفرینندگان است برای از بین بردن بعضی قطعات زیادی آن. گرارا" گفته‌ایم که تهیه کنندگان ایرانی پس از برداشتن صحنه‌ای در موقع مونتاژ، جرات استعمال قیچی را ندارند... از این نظر در شب نشینی در جهنم دو صحنه طولانی و دراز وجود دارد که یکی رقص اول زن سیاه و گروهی که شبیه به اهالی جزایر اقیانوسیه هستند و دیگری رقص "راک اند رول" که پایان ناپذیر است... فیلم حالت تمسخر دربیننده ایجاد نمی‌کند. دگور بزرگ و کوچک (ماکت) همگی با دقت تهیه شده است و البته تکرار مکررات می‌باشد اگر بگوئیم که تماشاچی را بیاد دگورهای "ژرژ ملیس" فرانسوی می‌اندازد که در اوایل قرن بیستم و در آغاز اختراع سینما دست به تهیه فیلمهای تخیلی بسیار جالبی زد و دگورهائی بوجود آورد که مورد پسند و تمجید هنر شناسان تا امروز واقع شده است. منظره برداری فیلم توسط فمین انجام گرفته و ایشان ثابت می‌کنند که یکی از بهترین اپراتورهای ایرانی می‌باشند."*

در فیلم ۳۵ میلیمتری سیاه و سفید شب نشینی در جهنم جدا از ارحام صدر و عزت‌الله وثوق، روفیا، پرخیده، مرادی، علی زندی، خواجوی، روشنیان و مهدی رئیس فیروز بازی داشتند. مهدی میثاقیه به امید کسب اعتبار و بازاریابی جهانی، فیلم خود را به جشنواره‌ی برلین برد، اما موفقیتی بدست نیاورد.

"مردی که رنج می‌برد" فیلمی است که در این سال محمد علی جعفری در استودیو کاراوان فیلم تهیه و کارگردانی کرد. این فیلم ۳۵ مینوتی سیاه و سفید به دلیل آنکه صحنه‌هایش بیشتر تاتری بود تا سینمایی، تماشاگران را جلب نکرد. بحر محمد علی جعفری، که نویسنده‌ی فیلمنامه هم بود، ایرن، فدکچیان، پرخیده، مانی، علی تابش و ایرن جعفری در مردی که رنج می‌برد بازی کرده بودند.

استودیو "ری فیلم" در این سال فیلم "بهلول" را که داستانی عامه پسند داشت به نمایش گذاشت. محمد شب پره تهیه کننده، صادق بهرامی کارگردان، و زرژ لیچنسکی فیلمبردار این فیلم بودند. صادق بهرامی برای جلب مشتری هیجده آهنگ و نه قطعه رقص در بهلول گنجانیده و فیلمی سراسر رقص و آواز پدید آورده بود. دکورهای فیلم را خاکدان ساخت و مرتضی حنانه موسیقی متن را نوشت و اجرا کرد. حنانه که بعداً موسیقی متن بسیاری از فیلمها را نوشت با "بهلول"، کار سینمایی‌اش را آغاز کرد. بازیگران این فیلم عبارت بودند از خود صادق بهرامی، رخشانی، پروانه، سارنگ، ظهوری، مانی، متین، فدکچیان، مصدق، روشنیان، و فخری خوروش (در نخستین نقش سینمایی خود).

"نردبان ترقی" محصول دیگری بود که استودیو کاراوان فیلم عرضه کرد. تهیه کننده، نویسنده و کارگردان فیلم پرویز خطیبی بود و فیلمبرداری را احمد شیرازی بر عهده داشت. در نردبان ترقی نصرت الله وحدت، شهین، فدکچیان، علی تابش و پرخیده بازی کرده بودند.

پارسفیلیم در این سال سه فیلم به بازار فرستاد: "فزل ارسلان"، "ظالم بلا" و "یعقوب لیث صفاری". امیر ارسلان که بزرگترین رقم فروش را در تاریخ سینمای ایران بدست آورده بود، دست اندرکاران پارسفیلیم را وسوسه کرد تا فیلم پرفروش دیگری بوجود آورند، و این بار "فزل ارسلان" را ساختند که می‌توان آنرا امیر ارسلان شماره "۲" نامید. اما این فیلم، برخلاف انتظار، خوب فروش نکرد. فزل ارسلان را شاپور یاسمی با سیاب در مدت پنج ماه کارگردانی کرد و بازیگران آن ایلوش، ناصر انقطاع، شهناز، نورجهان، حسین محسنی و عباس مصدق بودند. ظالم بلا را "کریم فکور" نوشت، سامک یاسمی آنرا کارگردانی کرد و اسماعیل کوشان تهیه کننده‌اش بود. "یعقوب لیث صفاری" را علی کسمائی در این استودیو کارگردانی کرد. محمود کوشان کار فیلمبرداری را انجام داد و محمد علی زرنندی، منیر نسلیمی، رخشانی، امیرفضلی و خواجه نوری بازیگران فیلم بودند. ظالم بلا و یعقوب لیث صفاری نیز مانند فزل ارسلان، موفقیتی در پی نداشتند.

استودیو عصر طلائی در این هنگام دو فیلم "مادموازل خاله" و "بازگشت به زندگی" را به نمایش درآورد. "مادموازل خاله" فیلمی کم‌دی بود که در آن تابش با لباس زنانه ظاهر می‌شد. فیلم، مورد توجه مردم قرار گرفت و فروش خوبی داشت. نویسنده و کارگردان مادموازل خاله امین امینی بود. "بازگشت به زندگی" را عطاءالله زاهد بر اساس داستانی به قلم "مری کوریللی" نوشته بود. داستان بازگشت به زندگی تداوم منطقی نداشت، صحنه‌ها طولانی و خسته کننده بود، و بازی هنری‌شده‌ها طبیعی به نظر نمی‌رسید.

"برهنه خوشحال" بدعتی تازه در این سال است - فیلمی که پاره‌ای از واقعیت‌های اجتماعی را به نحوی گذرا به نمایش گذاشت. فیلمبردار، کارگردان و تهیه‌کننده‌ی برهنه خوشحال عزیز رفیعی بود، و فیلمنامه‌ی آنرا حسین مدنی نوشت. در این فیلم برای نخستین بار در سینمای ایران، صحنه‌هایی از زندگی مردم نشان داده می‌شد؛ مناظری از کوره پزخانه‌های جنوب شهر، کوچه‌های تهران و مردم عادی از قبیل دست فروشها و دکاندارها. در یکی از صحنه‌های فیلم کودک مریضی را به بیمارستانهای مختلف می‌برند؛ ولی بیمارستان‌ها از پذیرفتن طفل بدحال خودداری می‌کنند. در برهنه خوشحال محسن مهدوی، کورش کوشان، مهوش، همایون، امیرفضلی و تقدسی بازی داشتند. شب نشینی در جهنم، بلبل مزرعه، مادمازل خاله، ظالم بلا به ترتیب پرفروش‌ترین فیلمهای سال ۱۳۳۶ بودند.

کلاه مخملی‌ها به میدان می‌آیند

• سال ۱۳۳۷، سالی است که کلاه مخملی‌ها با فیلم "لات جوانمرد" مجید محسنی پا به صحنه‌ی سینمای ایران می‌گذارند و سالها محور فیلمهای فارسی می‌شوند. سال ۳۷، نسبت به سالهای گذشته، سال پرتحرک‌تریست؛ سال فروشهای بالا، سال توقیف "جنوب شهر" و "قاصد بهشت"، سال فعالیت استودیوهای جدید.

فرخ غفاری شخصیت برجسته‌ی سینمای ایران، کسی که برای شناساندن سینما به مردم تلاش بسیاری کرد و کانون فیلم را پایه‌گذاری کرد، در این سال در استودیوی "ایران نما"، "جنوب شهر" را کارگردانی کرد. جنوب شهر بیش از چند شب روی پرده دوام نیاورد و توقیف شد. (یکی از ایرادات اداره‌ی سانسور این بود که چرا دکمه‌ی یقه‌ی پاسبان فیلم باز است!) در سال ۴۲ جنوب شهر با حذف صحنه‌هایی از توقیف خارج شد و به نام "رقابت در شهر" به نمایش درآمد. فیلمنامه‌ی جنوب شهر را جلال مقدم نوشت و فیلمبرداری آن به عهده‌ی ناصر رفعت و رضا انجم‌روز بود. در این فیلم، که موسیقی متن آنرا هرمز فرهنگ ساخت، فخری خوروش، فرهنگ امیری، ابراهیم باقری، بدیع، فرهاد عماد، لیلی سروش، و عبدالعلی همایون ایفای نقش کردند. جنوب شهر از بسیاری جهات بر فیلمهای فارسی برتری داشت.

کاراوان‌فیلم دو فیلم عرضه کرد: "چشم به راه" به کارگردانی عطاءالله زاهد و "روزنه امید" به کارگردانی سردار ساگر. "چشم به راه" فروش خوبی کرد، هرچند که از نظر فنی نواقص معمول فیلمهای فارسی را داشت؛ صدای نارسا، نور نامتناسب، فیلمبرداری ناپخته و گرم بد. اما خاکدان، که دکورهای فیلم را ساخته بود، از هر جهت در کار خود موفق بود. "روزنه امید" نیز سود خوبی را نصیب تهیه‌کننده‌اش، دهقان، کرد. فیلمبردار روزنه امید خانی بود، و موضوع آن در اطراف جایزه‌ی بلیت بخت آزمایی و زندگی رقاصه‌ی یک کاباره دور می‌زد. بازیگران این فیلم نصرت‌الله وحدت، شهین، مهین دیهیم و عباس مصدق بودند.

بعد از نیمه تعطیل شدن استودیو دیانافیلیم، ساموئل حاجیکیان با همکاری ژوزف واعظیان اسنودیوی مستقلی به نام "آزیر فیلم" برپا کرد. "طوفان در شهر ما"، به کارگردانی حاجیکیان، اولین محصول آزیر فیلم است. "طوفان در شهر ما" را وهاک فیلمبرداری کرده و گرشا رثوفی، سپهرنیا و محمد متوسلانی برای اولین بار در نقش یک گروه سه نفری در آن ظاهر شدند. روفیا، آرمان، حسین دانشور و ویدا قهرمانی نیز در این فیلم بازی کردند.

"قاصد بهشت" دومین اثر آزیر فیلم پنج بار توقیف شد. یکبار به دلیل صحنه‌های لخت کنار دریا، بار دوم به سبب دیالوگهای زشت، بار سوم به علت پوشیدن لباس پشاهنگی توسط سپهرنیا، بار چهارم بخاطر نقش یک قاضی ساده لوح که گویا قضات آنرا توهین به خود تلقی کردند. علت پنجمین توقیف را کسی جز توقیف‌کنندگان ندانست. با اینهمه این فیلم چهار هفته کارکرد. فیلمنامه‌ی قاصد بهشت را حسین مدنی نوشت. بازیگران آن؛ وحدت، ایرن، بهمنیار و سپهرنیا بودند.

در این سال، عزیز رفیعی ساخته‌ی دیگرش به نام "همه گناهکاریم" را به نمایش گذاشت. فیلمنامه را رحیم روشنیان نوشته، و فیلمبردار خود رفیعی بود. بازیگر این فیلم حیدر صارمی، فخری خوروش، رحیم روشنیان، علی زندی، صادق بهرامی و نیکتاج صبری بودند.

در این میان دیانافیلیم مبتکر ایجاد جریان تازه‌ای در سینمای ایران شد و با تهیه‌ی "لات جوانمرد" پدیده‌ی جعلی "کلاه مخملی" را آفرید. نویسنده، کارگردان، و بازیگر اصلی لات جوانمرد، مجید محسنی بود. موضوع فیلم این است: "داش حسن" دختری را که فریب خورده و سرگردان و تنهاست به خانه خود نزد مادرش می‌برد و از او نگهداری می‌کند. در همین زمان یکی از دوستان داش حسن که عازم حج است، خانواده خود را به او می‌سپارد. دختر مرد مسافر با جوان هوسبازی روابطی دارد. داش حسن او را در همه جا تعقیب می‌کند و سرانجام در یک درگیری، جوان هوسباز می‌میرد. داش حسن گرفتار می‌شود. ولی در دادگاه مشخص می‌شود که مقتول سوابقی درمورد فریب دختران چشم و گوش بسته داشته و موجود خبیثی بوده است. در نتیجه داش حسن تبرئه می‌شود و در پایان ماجرا با دختر ازدواج می‌کند.

لات جوانمرد، از یک قشر فاسد و طفیلی جامعه - داش‌ها، جاهل‌ها، لات‌ها و باجگیرها - تصویری ترسیم می‌کرد که نه تنها واقعیت نداشت، بلکه پس از مدتی از شدت تکرار در سینمای فارسی بصورت یک تیپ و الگوی رفتاری درآمد و تعدادی از تماشاگران را به تقلید از خود واداشت.

مجید محسنی در لات جوانمرد دوربین فیلمبرداری را از اسنودیو خارج کرد و به فضای باز کوچه و خیابان برد. تا قبل از این اگر چنین عملی در سینمای ایران می‌شد، شتاب زده و ناشیانه انجام می‌گرفت (البته بجز فیلم "برهنه خوشحال"). محسنی و "احمد شیرازی" فیلمبردار فیلم، سعی کرده بودند که با لانگ شانهای طولانی بیشتر صحنه‌ها را خارج از دکور بگیرند. این تمایل از همان شروع فیلم در میدان امین سلطان و معرفی قهرمان که در درشکه نشسته بود و آواز می‌خواند، کاملاً بچشم می‌خورد. (دوربین همپای حرکت درشکه تراولینگ می‌کرد).

محسنی در لات جوانمرد، اگرچه عنصر جدیدی را وارد سینمای ایران کرد، اما از نظر شیوه‌ی

قصه‌گویی همچنان به گذشته‌ی سینمای ایران وفادار ماند و تا از چارجوب ملودرام رایج بیرون نگذاشت. بازی‌ها و حرف‌ها گاه شکلی مطلقاً ستاری بخود می‌گرفت و اسک و آه و سوز و گداز در لابلای خنده‌ها کم نبود. در نتیجه، فیلم میان جدی و شوخی بسحوی نامعادل در نوسان بود. در لات جوانمرد بجز محسنی، فخری خوروش، برحمد، حمید صبیری، طهوری، سیکناج صبیری، جعفر توکل و صابر رهبر (که خود بعداً تهیه‌کننده و کارگردان شد) سرکب داشتند.

در این سال استودیو عصر طلائی "آقای اسکاس" را با شرکت تفکری به روی برده آورد. آقای اسکاس که فیلمی کمدی و مردم‌پسند بود با فروش فوق‌العاده‌ای روبرو شد. سناریست و کارگردان این فیلم امین امینی، تهیه‌کننده عزیزالله کردوایی و فیلمبردار آن احمد سبازی بود. جدا از تفکری، رضا کریمی، مورین، عبدالله محمدی، هوسک سارک، حاجی احمدی، فریده بصیری و خامه سیفی در آقای اسکاس بازی داشتند.

احمد فهمی که مدتها با پارسفلم کار می‌کرد، در این سال با نام جدید "گرچی عبادیا" استودیو اطلس فیلم را تاسیس کرد. این استودیو بسری سه کار دولتی می‌پرداخت و "دسمن زن"، اولین محصول آن را روبر حطبی کارگردانی کرد. دسمن زن به دلیل تکسک و فیلمنامه‌ی ضعیف، موفقیتی کسب نکرد. فیلمبردار قدرت الله احسانی و بازیگران فیلم ناصر ملک مطیعی، ویدا فهرمانی، عبدالعلی همایون و عباس مصدق بودند.

مهدی بشارتیان دو فیلم "انگسز حادو" و "چهل طوطی" را تهیه کرد که موفق نبودند. انگسز جادو را ایرج فره‌وشی فیلمبرداری کرد و مرادی و احمدی در آن بازی داشتند. فیلمبرداری "چهل طوطی" را سالار عشقی انجام داد و مرادی و احمدی در آن بازی کردند. هر دو فیلم ۱۶ میلیمتری و سیاه‌وسفید بودند.

پرکارترین استودیو در این سال پارسفلم بود که چهار فیلم "شاه‌حاجی خانم"، "بیزن و میزه"، "طلسم شکسه" و "عروس فراری" را به نمایش درآورد، که دو فیلم آخر رنگی و اسکوب بودند. "شاه‌حاجی خانم" فیلمی کمدی بود که مهدی سهیلی فیلمنامه‌ی آنرا تنظیم کرده بود. شاه‌حاجی خانم نیبی بود که در رادیو ایران ابداع شد و چون طرفدارانی در میان مردم پیدا کرد، دست اندرکاران پارسفلم فرصت را غنیمت شمردند و در عرض سه ماه فیلمی به کارگردانی صادق بهرامی و فیلمبرداری ایرج خواجه بصیری به بازار فرساختند. شاه‌حاجی خانم با عجله تهیه شده بود و از نظر تکسک و ساختمان بسیار سست بود. این فیلم که فروش چندانی نداشت، توسط اسماعیل کوشان تهیه شده بود. شاه‌حاجی خانم به‌طریقه‌ی سیاه و سفید و ۳۵ میلیمتری ساخته شده و در آن محمدعلی زرندی، سحی، تقدسی و وبکی مونس بازی داشتند. یاسمی "بیزن و میزه" را بر پایه‌ی یکی از داستانهای شاهنامه فردوسی نوشت و کارگردانی کرد. و محمود کوشان فیلمبرداری را بر عهده داشت. ایلوش و ناجی احمدی بازیگران اصلی بیزن و میزه بودند. "طلسم شکسه" و "عروس فراری" فروش خوبی داشتند. بویزه عروس فراری که دلکس علاوه بر بازی در آن آوار سر می‌خواند، عروس فراری سیصد و شصت هزار تومان خرج برداشت. کفکوهای عروس فراری خوب تنظیم